مجلس
ابن

پاسخ شد

باسمه تعالی
فهرستبرگه منابع چاپ سنگی ـ اداره مخطوطات

شماره ثبت:	۷۴۷۹
رده‌بندی دیویی:	۱۳۳۵ ج ۱۴ غ ۸۷۷/ ۲۹۷ مرجع ☐
سرشناسه:	فاضل سلماسی، پرویز بن فرج الله، ـ ۱۳۳۶ ق.
عنوان قراردادی:	
عنوان:	جواهر الکلام و مفتاح المرام
شرح پدیدآور:	
کاتب:	طاهر بن عبدالرحمن قراجه داغی تاریخ کتابت:
محل نشر:	[تبریز] ناشر: مطبعه مشهدی اسدآقا تاریخ نشر: ۱۳۳۵ ق
صفحه شمار:	۱۸۶ ص مصور ☐ درسی ☐ گراور یا افست ☐
زبان:	فارسی ابعاد: ۱۸ x ۱۱ نوع خط: نستعلیق
روش تهیه:	وقفی ☑ اهدایی ☐ خریداری ☐ ارسالی ☐
واقف:	شمس الدین پرویزی تاریخ ثبت: خرداد ۱۳۳۲
یادداشتها:	
موضوع(ها):	۱. ذهبیه ۲. تصوف ـ آداب و اعمال
شناسه(های) افزوده:	الف. قراجه داغی، طاهر، کاتب. ب. پرویزی، شمس الدین، واقف. ج. عنوان
فهرستنگار:	اسنادی تاریخ فهرستنگاری: مرداد ۸۸

صدا نده
کار هم دارد

۲۱۹
۲۹۷/۱۸۴
۶۶۷۲ ح س ~~۲۹۶/۸۷۷~~
۵۰ ح
۹۹۶۲
آستان قدس
کتابخانهٔ آستان قدس

اسم کتاب جواهر الکلام و مفتاح المرام فارسی
مصنف پرویز سیاسی
مؤلف
خطی سنگی نستعلیق تبریز
چاپی
سال چاپ یا تحریر ۱۳۳۵ ق عدد اوراق
جزء کتب اخلاق شماره ۲۱۶
شمارهٔ عمومی ۱۸۸۸۹ شمارهٔ قبض
واقف شمس الدین پرویزی تاریخ وقف ۱۹ خرداد ۱۳۲۲
طول ۱۸ عرض ۱۱ گنجه
شماره عمومی ۷۴۷۹

اسید زدائی شد
تاریخ ۶۹/۶/۲
سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

صداره
۲/۴۱۲

تقدیمی شمس‌الدین پرویز
اهدا به آستان علیای رضوی
به کتابخانه آن حضرت
۱۹ / ۳ / ۲۲
پرویز

کتابخانه آستان قدس

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

هو

مختصر رساله ایست موسومه بجواهر الکلام و مفتاح المرام در
توضیح قواعد محکمه طریقه حقهٔ علویّه و تنقیح مبانی آداب
سلوک در سلسلهٔ علیّهٔ کبرویّهٔ رضویّهٔ مهدویّه علی صاحبها
آلاف الصلوة والسلام والتحیّة تألیف بندگان حضرت
مستطاب قدسی انتساب کروبی نصاب قدوة اولی
الألباب صفیر العارفین و منجی الهالکین الأجل الأکرم الأفخم الأسعد
الأمجد الأمنع اشرف الأعظم شعر دلیل زمرهٔ اهل طریق حقانی
رئیس فرقهٔ سلاک از خودی فانی * بنام شهرهٔ آفاق میشود پرویز
لقب صفیر ز قطب سپهر امکانی * رئیس فقرای حقهٔ کلیّهٔ
آذربایجان ادام الله تعالی ظلّه الولوی العالی علی رؤس الأدانی والأعالی
که بطور کمال ایجاز و اختصار مرتب فرموده اند تا برای مبتدیان
اهل سلوک تبصره و به منتهیان اهل ثبات تذکره باشد *

والسلام خیر ختام

دو باره بزیور طبع آراسته نمود این رساله
شریفه جواهر الکلام و مفتاح المرام را جناب
جلالتمآب اجلّ امجد سرکار عباسقلیخان
وفادار صداقت کردار سالار رشید سعید
سرابی برادر والاگهر حضرت اجلّ اکرم
افخم اقای خان باباخان ملقّب بعنایت الولایة
والسلطنه وجناب جلالتمآب اجلّ امیر مودّت
تخمیر حاجی اسمعیل خان امیر تومان ایدهم
الله الملک المنّان ودام اقبالهم که قربتاً الی
الله وطلباً لمرضاته مجّاناً بسلّاک وفقراء سلسلهٔ
علیهٔ ذهبیّهٔ رضویّه علیه وآبائه وابنائه آلاف
الصّلوة والسّلام والتّحیّة وسایر طالبین آن ازهر

طبقه باشد برسد بعنایت الله تعالی که فیض آن
عاید وراجع اسلاف واخلاف شان گردیده
وزاد دار معاد خود قرارداد بحول الله العلیّ
وعنایاته

نویسندهٔ این کتاب شریف طاهر بن
الحاجّ عبد الرّحمن قراجه داغی الأصل و
التّبریزیّ المسکن ودر مطبعهٔ مشهدی اسد آقا بزیور
آراسته گردید

تاریخ شهر جمادی الأولی سنه ۱۳۳۵ هجری

١٨٨٨٩
کتابخانه مرکزی آستان قدس
رضوی

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازدید شد

جواهر الکلام

هو الاجل جل جلاله

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العوالم والانام والصلوة والسلام
علی اشرف المکونات محمد وآله البررة الکرام
سیما وصیه وابن عمه ووزیره الذی هو
هادی الامة من الخواص والعوام وناصر
الانبیاء والاوصیاء بالتمام وبعد
چون بعضی از سالکین سبیل الهی ومتشرعین
شریعت غرای حضرت رسالت
پناهی صلی الله علیه وآله دستور العمل در

آداب واسلوب مشی در طریقهٔ حقهٔ فقر
ذهبیه از این خاکپای فقراء سلسلهٔ علیهٔ
رضویه علی صاحبها السلام والتحیة اعنی العبد
الفقیر الناسی پرویز سلماسی خواهش نمودند
لهذا این حقیر کثیر التقصیر با وجود عدم سعادت
وکمی بضاعت واستطاعت ایجابا للملتمس
الاخوان الذین آرائهم لازم الاتباع مطالبی را
که ضروری ولابد منه طالبان طریقهٔ مرتضوی
وسالکان جادهٔ مستقیمهٔ فقر رضوی علیها
السلام که بطن اول شریعت بیضای
حضرت مصطفوی صلی الله علیه وآله است
بشهادت آیات واخبار بنحو اختصار که

خیر الکلام ما قلّ ودلّ اینچند ورق غیر منظوم ومنسق
را مرتّب وبرای یادگار وتذکار خواطر ابرار
روزگار برشتهٔ تألیف منتظم وملفق نمود
استدعا از عموم مطالعه کنندگان این وجیزه آنست
که درهرجای آن سهوی وخطئی من حیث اللّفظ
والمعنی املاءً او انشاءً واقع شده باشد بنظر
اغماض ملحوظ ودر تصحیح واصلاح آن صرف
توجّه فرموده این عاصی را بدعای خیر وطلب
مغفرة یاد وشاد فرمایند   وها انا اشرع فی
المرام بعون الملک العلّام اعلموا اعزّکم الله
فی الدارین اصل الأصول ونقطهٔ مرکزی
طریقت غرّا که پرکار سلوک بدور سر آن میکردد

دقت وافی وجدّ وسعی بلیغ در بجا آوردن
واهتمام کلّی نمودنست در اوامر یعنی در
واجبات ومستحبات شریعة بیضاء واجتناب
کردن از نواهی یعنی از محرّمات ومکروهات
آن کما قال صلّی الله علیه وآله الشّریعة
اقوالی والطّریقة افعالی والحقیقة حالی
والمعرفة رأس مالی   فلهذا البتّه متابعت
بافعال نبی صلعم برای امّت لازم بل واجب است
پس بدلالت همین حدیث شریف وسایر
احادیث صحیحه شریعت وطریقت لازم
ملزوم یکدیگر وکالرّوح والجسد فقدان یکی
باعث فساد وتعطیل دیگری خواهد بود

چنانچه در اخبار وارد است الشّريعة بدون
الطّريقة وسوسة والطّريقة بدون الشّريعة
زندقة و چون ابليس پر تلبيس براى آنكه از
عهدهٔ دعوى لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ برآمده باشد
در دل انسان كه مخزن جواهرات نفيسهٔ اسرار
الهى است از جهة عداوت جبلّى كه با آدم ابو
البشر على نبيّنا وآله و عليه السّلام داشت با
قفل غفلت محكم بسته است لهذا بزرگان
دين مبين كه انبيا و اوليآء سلام الله عليهم اجمعين
ميباشند براى گشايش و انفتاح اين در مقفّل
كليد پنج دندانهٔ مرتّب داشته و فرموده اند

جوع و صمت و سهر و عزلت و ذكر بدوام

در توفيق گشايد برخ جمله انام

واصل همهٔ اعمال وافعال مستحبّهٔ حسنهٔ شريعت
و مستحسنهٔ طريقت اين اعمال پنجگانه را دانسته ساير
آداب مرضيّه واطوار خيريّه را طرًّا ناشى و متفرّع
ازين اصول خمسه ميدانند بنابرآن در اثبات
و تبيين اشارات هريك از دندانه هاى مفتاح
مذكور درين اوراق فصل مختصرى پرداخته و در
ضمن هر مطلب يكدو فقره حديث معتبر مأثور از
امام عليه السّلام و چند بيت اشعار فارسى و تركى كم

عشق را خود صد زبان ديگرست

از كلمات حكمت دلالات كمّلين اوليآء رضوان
الله عليهم بعرض حضور دوستان مولا روحى لهم

الغدار ساده چون بزرگان فرموده اند در خانه
اگر کس است یکحرف بس است لهذا طریق
اختصار را بسیار مرعی میدارم بعلت آنکه اگر
کسی توفیق قبول مطلبی را داشته باشد مختصر اشاره
و موجزترین تنبیهی او را کافی و اگر غیر آن بوده
و در جهل مرکب نعوذ بالله منغمر باشد اگر صد هزار
حدیث و تمام کلمات اولیاء را براو بخوانند مثمر
نگردیده بلکه لا یزیده الا خسارا خواهد گردید
والا چون تالیف است نه تصنیف پر واضح
است که ممکن بود در هر مسئله فصول مشبعه پرداخته
و در هر فقرهٔ ذیلهای مطول ساخته شود و بالله
التوفیق **اصل اول** از اصول پنجگانهٔ طریقتی

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

جوع است یعنی تقلیل طعام بتدریج کما قال سید
الانام علیه و آله السلام سید الاعمال الجوع
یعنی آقای عملها گرسنگی و کم خوردن است و در
تعریف جوع و ثمرات مرتبه از این صفت جمیله

بزرگی بزبان ترکی میفرماید

آجلق که طوق ایلر اول قمو اعضانی
آجلقده بو نفس ترک ایدر دنیانی
هم آجلق آچار رموز هر معنانی
آجلقده تاپار بو جان و دل مولانی

وجناب شیخ عزلتی رحمة الله علیه فرموده

گرچه پر خوردن بود شیرین و چرب
لیک شمس عمر را آرد بغرب

زانکه کم خوردن بقول مصطفی
میدهد دلرا صفا جانرا ضیاء
گفت در قرآن خدا گرچه کُلوا
از پی آن کرد امر واشربوا
لیک بعد از هر دو ایجان عمو
نهی سیری کرده بالاتُسرِفوا
پرخورانرا دل مکدر میشود
پرخورانرا عقل از سر میرود
هرکه کم خور گشت پر ادراک شد
جانش از لوث قساوت پاک شد
وانکه پرخور گشت پرآزار شد
در کسالت اوفتاد از کار شد

جوع و کم خوردن سعادت آورد
شبع و پرخواری شقاوت آورد
وانکه عبد البطن شد ای هوشمند
گشت پیش خلق و خالق ناپسند
هرکه تن را پرورد آن بیخبر
نیست انسان هست گاو و خوک و خر
بلکه بدتر باشد از خوک و بقر
زانکه نبود خوردن ایشانرا ضرر
چونکه گشتی سیر مرداری شدی
بیخبر برپا چو دیواری شدی
خود دمی مردار و دیگر دم سگی
چون کنی با شیر مردان همتگی

نفس بد را هر که سیر شش میکند
بر گنه کردن دلیرش میکند
چونکه گشتی فارغ از خوردن چنان
دان که خوردی جملهٔ آلاء جهان
نیست حاصل غیر از ثقل و تعب
رنج و محنت آمده رفته طرب
نفس دشمن آمد ای مرد سند
هیچ عاقل دشمن خود پرورد
ایخلف بالله کردی ناخلف
گر خوری بسیار زین آب و علف
بهر مور و عقرب و کرمان و مار
پروری تنرا تو در لیل و نهار

در فضایل جوع بیّنه و شهود الی ماشاء الله موجود است ولی چون بنای این وجیزه چنانکه مکرّر عرض شد بر اختصار است بهمین قدرها اکتفا شد

اصل ثانی از قواعد خمسهٔ حقّه صمت است یعنی تقلیل در کلام کما قال مولی الکلّ امیر المؤمنین ع لو کان التّکلّم فضّةً لکان السّکوت ذهبًا یعنی هرگاه تکلّم بمنزلهٔ نقره باشد هرآینه خاموشی طلا خواهد بود **ایضاً** فرموده اند مَن سَکَتَ نجی یعنی هرکه سکوت گزید نجات یافت ✦ و حضرت شیخ الأجلّ بهاء الدّین محمّد عاملی قدّس سرّه فرموده

گوش بگشا لب فرو بند از مقال
هفته هفته ماه ماه و سال سال

صمت عادت کن که از یک گفتنک
میشود ز نارت این تحت الحنک
ای خوش آنکو رفت در حصن سکوت
بست دل در ذکر حیّ لایموت
خامشی باشد مقال اهل حال
گر بجنباند لب گردند لال
رو نشین خاموش چندان ای فلان
که فراموشت شود نطق و بیان
چند با این ناکسان بیفروغ
بازیچائی دروغ اندر دروغ

و مولوی معنوی میفرماید

اینچنین گفته اکابر در جهان

اصل ثالث از شرایط معظمهٔ پنجگانه
سهر است یعنی تقلیل منام که عبارت از کم خفتن
باشد کما قال رسول الله صلّی الله علیه وآله و
سلّم کلّ عین باکیة یوم القیمة الّا ثلثة اعین
عین بکت من خشیة الله وعین غضّت عن
محارم الله وعین سهرت فی طاعة الله یعنی
جمیع چشمها گریه کننده اند در روز جزا مگر سه چشم
چشمی که گریان باشد در دنیا از خوف خدا و
چشمی که پوشیده شده باشد از نامحرم و چشمی که
بیدار باشد در عبادت و اطاعت حقتعالی

بزرگی بزبان ترکی فرموده

چون گلُر شب وقت خلوتگاه اولور
وجهٔ عشّاق وجه ماه اولور
ایقو بجرنده ها مو خلق اولسالا
ایقو سیزلر وقتی الّا اللّه اولور
قول لرنک شب قیل وقالی قورتولور خواب
وقت الهامات شاهنشاه اولور
شب نزول ایلر چو سلطان تختنه
جمله سوزلر اول زمان کوتاه اولور

و در غزل ترکی دیگر در قافیهٔ سحر در تعریف بیداری میفرماید

اهل عشقک دیده سی بیدار اولور وقت سحر
جان اهل دل طولی اسرار اولور وقت سحر

رفع ایدر دلدار وجهندن نقابی وقت صبح
آنی سیر ایلر او کیم بیدار اولور وقت سحر
مرده دل خواب ایچره غافل دولت بیدار ازون
عارف آگاه دولتیار اولور وقت سحر
حق ندا ایلر که هل من سائل هر نیمه شب
کیم نه ایسترسه او برخوردار اولور وقت سحر
اول که اکل و شرب ایلر شغلی کیجه گوندز مدام
ایقو لازم در او نا بیدار اولور وقت سحر
یا تما بیدار اول سحر وقتنده قبل اولما کیم
او یماق انسانه عیب و عار اولور وقت سحر

و حضرت کروبی خصلت آقای راز شیرازی قدّس سرّه در اینمعنی فرموده

دلی کز عشق مست آمد سحر بیدار و هشیار است
چه عاشق را ببزم حق سحرگه نوبت بار است
صفیر مرغ عرش حق سحر در گوش دل آید
بدرب حق در آ عاشق که وقت وصل دلدار است
سحرخیزی گزین ای دل چو صبح دولت آید
بشب معشوق بیدار است و شب خفتن ترا عار است
نشان عشق و مستی دان سحرگه دیدهٔ گریان
دل عشاق آتش جان بشب در ذکر جبار است
اگر گوید ترا زود است نفس دون خلافش کن
که اندر راه حق نفست بسی سست و مکار است
بتاریکی شب از چشم دل میجوی نور حق
که نور حق ترا در گور ظلمانی تن یار است

جمال حق اگر جوئی بمرآت دل صافی
بشب با عشق خو میکن که در شب وصل و دیدار است
بذکر عشق عادت کن بشب گر راز حق جوئی
که راز حق بدون عشق و ذکرش صعب و دشوار است

و جناب بابا افضل کاشی گوید

شب خیز که عاشقان بشب راز کنند
گرد در و بام دوست پرواز کنند
هر جا که دری هست بشب می بندند
الا در دوست را که شب باز کنند

بزرگی فرموده

عجباً للمحبّ کیف ینامُ — کلّ نوم علی المحبّ حرامُ

و اصل رابع از ارکان خمسهٔ طریقهٔ حقّهٔ علیّهٔ

ذهبیّه علی صاحبها آلاف الصلوة والسّلام والتّحیّة
عزلت است یعنی حتّی المقدور کناره جوئی و انزوا
وگوشه گرفتن از خلق برای عبادة و یاد حقّ جلّ
مجده چنانچه در این خصوص خطابهٔ وحی ختامه
وحدیث شریف هدایت ردیفی از حضرت
حجّة الله فی السّموات والأرضین عجّل الله ظهوره
وفرجه صادر و وارد شده است که خلاصهٔ مضمونش
این است که شیعیان ما باید در ایّام غیبت من مثل
فرش خانه بوده تردّد و مراوده با مردم را موقوف
نمایند الّا در مقام ضرورت و مرحوم شیخ
بن محمّد حلّی در کتاب تحصین خود چهارده فقره حدیث
معتبر از معصوم علیه السّلام در شرافت این صفة

عزیزهٔ عزلت نقل نموده و برای رفع شبههٔ
رهبانیّت که بعضی ها دوری از خلق را جزو
آن میدانند از حضرت صادق آل محمّد
سلام الله علیه روایت کرده است که فرموده اند
در صدر اسلام رهبانیّت حرام بود ولیکن در
آخر الزّمان چنین شد که اگر عبد مؤمن را زن و
فرزندی باشد او را میکشند و اگر پدر و مادری باشد
آنها او را هلاک مینمایند زیرا که خواهش و زیاده
طلبی از دنیا دارند و چشم بر زخارف دنیاوی
دیگران باز کرده و او را بحرام وادار مینمایند تا
هلاک شود خلاصه محاسن این شیوهٔ شریفه
بیشتر از آن است که بتوان از عهدهٔ توصیف

آن برآمد و مداومت باین صفت مایهٔ عزّت
کلّی در دنیا و آخرتست چنانچه

شیخنا البهائی قدّس سرّه العزیز فرموده

هرکه را توفیق حق آمد دلیل
عزلتی بگزید و رست از قال و قیل
عزّت اندر عزلت آمد ای فلان
تو چه جوئی ز اختلاط این و آن
پا مکش از دامن عزلت بدر
چند گردی چون گدایان دربدر
گر ز دیو نفس میخواهی امان
رو نهان شو چون پری از مردمان
از حقیقت بر تو نگشاید دری

زین مجازی مردمان تا نگذری
گر تو خواهی عزّت دنیا و دین
عزلتی از مردم دنیا گزین
رو بعزلت آر ای فرزانه مرد
وز جمیع ماسوی الله باش فرد

اصل خامس از اصول قویمهٔ پنجگانهٔ طریقهٔ حقّهٔ مستقیمهٔ ذهبیّه ذکر است یعنی رطب داشتن زبان بنام نامی حضرت یزدان و یاد نمودن آن حضرت بآن وطیره و دستور العمل که بزرگ عصر شخص سالک تلقین و اعلان نموده باشد و در خصوص ذکر و مداومت بر آن که مبنای این اصل پنجم است چنان تأکید و ترغیب مالا

کلام در کلام ملک علّام وارد شده که در خصوص
هیچ کدام از اوامر و احکام من حیث الأعمال
والعبادات وارد نشده است بحدّیکه این کمترین
بی بضاعت با عدم قابلیت و قلّت استطاعت
از محکمات آیات عدّ و جمع نموده است هشتاد
آیه است که پنجاه و پنج آن بلفظ صریح ذِکر است
و بیست و پنج آن بلفظ تسبیح پس آیاتیکه بلفظ
ذکر است (۱) در سورهٔ مبارکهٔ بقره فَاذْكُرُونِي
أَذْكُرْكُمْ (۲) ایضاً وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ (۳) ایضاً
(۴) وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا ایضاً
(۵) وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ ایضاً فَاذْكُرُوا
اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ (۶) ایضاً وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ

اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ (۷) در سورهٔ ال عمران
وَاذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا (۸) ایضاً وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا
فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا
لِذُنُوبِهِمْ (۹) ایضاً الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا
وَقُعُودًا (۱۰) در نساء فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَاذْكُرُوا
اللَّهَ (۱۱) ایضاً وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا
(۱۲) در مائده إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ
الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ
عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ (۱۳) در اعراف وَاذْكُرُوا
إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَّرَكُمْ (۱۴) ایضاً وَاذْكُرْ رَبَّكَ
تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ
وَالْآصَالِ (۱۵) در انفال وَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ

(١٦) ایضا وَاذْكُرُوا اللّٰهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (١٧) در هود
ذٰلِكَ ذِكْرٰى لِلذّٰكِرِينَ (١٨) در رعد الَّذِينَ اٰمَنُوا
وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللّٰهِ (١٩) ایضا اَلَا بِذِكْرِ اللّٰهِ
تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (٢٠) در نحل فَسْئَلُوا اَهْلَ الذِّكْرِ
اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (٢١) در كهف وَاذْكُرْ رَبَّكَ اِذَا
نَسِيتَ (٢٢) ایضا وَلَا تُطِعْ مَنْ اَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ
ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوٰاهُ وَكَانَ اَمْرُهُ فُرُطًا (٢٣) ایضا
الَّذِينَ كَانَتْ اَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا
يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا (٢٤) در طه اَقِمِ الصَّلٰوةَ لِذِكْرِي
(٢٥) ایضا كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا (٢٦) ایضا
وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي (٢٧) در انبیاء فَسْئَلُوا اَهْلَ الذِّكْرِ
اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (٢٨) ایضا وَذِكْرٰى لِلْمُتَّقِينَ

(٢٩) در حج وَلِكُلِّ اُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ
(٣٠) ایضا وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللّٰهِ كَثِيرًا در
(٣١) مؤمنون فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتّٰى اَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي
(٣٢) در نور فِي بُيُوتٍ اَذِنَ اللّٰهُ اَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا
اسْمُهُ (٣٣) ایضا رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ
ذِكْرِ اللّٰهِ (٣٤) در فرقان يَا وَيْلَتٰى لَيْتَنِي لَمْ اَتَّخِذْ فُلَانًا
خَلِيلًا لَقَدْ اَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ (٣٥) در شعراء الَّذِينَ
اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَذَكَرُوا اللّٰهَ كَثِيرًا در
(٣٦) عنكبوت اِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ
وَلَذِكْرُ اللّٰهِ اَكْبَرُ (٣٧) در احزاب لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي
رَسُولِ اللّٰهِ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللّٰهَ وَ
الْيَوْمَ الْاٰخِرَ وَذَكَرَ اللّٰهَ كَثِيرًا (٣٨) ایضا وَالذّٰكِرِينَ

اللهَ كَثِيراً وَالذّاكِرَاتِ اَعَدَّ اللهُ لَهُم مَغفِرَةً وَاَجراً عَظِيماً

(۳۹) ايضاً يَا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذكُرُوا اللهَ ذِكراً كَثِيراً

(۴۰)

(۴۱) در صافّات وَاِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذكُرُونَ در صٓ

بَل هُم فِي شَكٍّ مِن ذِكرِي (۴۲) ايضاً فَقَالَ اِنِّي اَحبَبتُ

حُبَّ الخَيرِ عَن ذِكرِ رَبِّي (۴۳) در زمر ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُم

وَقُلُوبُهُم اِلَى ذِكرِ اللهِ ذٰلِكَ هُدَى اللهِ يَهدِي بِهِ مَن

يَشَاءُ (۴۴) در ذاريات وَذَكِّر فَاِنَّ الذِّكرَى تَنفَعُ المُؤمِنِينَ

(۴۵) در حديد اَلَم يَأنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا اَن تَخشَعَ قُلُوبُهُم لِذِكرِ اللهِ

(۴۶) در جمعه فَاسعَوا اِلَى ذِكرِ اللهِ (۴۷) ايضاً وَاذكُرُوا اللهَ

كَثِيراً لَعَلَّكُم تُفلِحُونَ (۴۸) در مزّمّل وَاذكُرِ اسمَ رَبِّكَ

وَتَبَتَّل اِلَيهِ تَبتِيلاً (۴۹) در مدّثّر فَمَن شَاءَ ذَكَرَهُ

وَمَا يَذكُرُونَ اِلَّا اَن يَشَاءَ اللهُ (۵۰) در دهر وَاذكُرِ

اسمَ رَبِّكَ بُكرَةً وَاَصِيلاً (۵۱) در عبس اَو يَذَّكَّرُ

فَتَنفَعَهُ الذِّكرَى (۵۲) ايضاً فَمَن شَاءَ ذَكَرَهُ در

(۵۳)

اعلى فَذَكِّر اِن نَفَعَتِ الذِّكرَى (۵۴) ايضاً وَذَكَرَ

اسمَ رَبِّهِ فَصَلَّى في الكافي عن الرضا عليه السلام

قال عليه السلام لرجل ما معنى قوله تعالى وَذَكَرَ اسمَ

رَبِّهِ فَصَلَّى قال كلما ذكر اسم ربه قام فصلى فقال

عليه السلام لقد كلف الله هذا شططا قال فكيف

هو فقال عليه السلام كلما ذكر اسم ربه فصلى على

محمد وآله عليهم السلام شرح (۵۵) در غاشيه فَذَكِّر

اِنَّمَا اَنتَ مُذَكِّرٌ اما آياتيكه بلفظ تسبيح است

(۱) در آل عمران وَسَبِّح بِالعَشِيِّ وَالاِبكَارِ (۲) در حجر

(۳) وَسَبِّح بِاسمِ رَبِّكَ وَكُن مِنَ السَّاجِدِينَ در بني اسرائيل

(۴) وَاِنْ مِنْ شَیْءٍ اِلَّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهٖ در مریم (۵) فَاَوْحٰی اِلَیْهِمْ
اَنْ سَبِّحُوْهُ بُکْرَةً وَعَشِیًّا در طه (۶) کَیْ نُسَبِّحَكَ
کَثِیْرًا ایضا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوْعِ الشَّمْسِ
وَقَبْلَ غُرُوْبِهَا در انبیاء (۷) یُسَبِّحُوْنَ اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ
لَا یَفْتُرُوْنَ در نور (۸) یُسَبِّحُ لَهٗ فِیْهَا بِالْغُدُوِّ وَالْاٰصَالِ
ایضا (۹) اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ یُسَبِّحُ لَهٗ مَنْ فِی السَّمٰوٰتِ وَ
الْاَرْضِ در فرقان (۱۰) وَسَبِّحْ بِحَمْدِهٖ در احزاب (۱۱)
وَسَبِّحُوْهُ بُکْرَةً وَاَصِیْلًا در صافات (۱۲) فَلَوْلَا
اَنَّهٗ کَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِیْنَ لَلَبِثَ فِیْ بَطْنِهٖ اِلٰی یَوْمِ یُبْعَثُوْنَ
ایضا (۱۳) وَاِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُوْنَ در مؤمن (۱۴) وَسَبِّحْ بِحَمْدِ
رَبِّكَ بِالْعَشِیِّ وَالْاِبْکَارِ در فصلت (۱۵) یُسَبِّحُوْنَ
لَهٗ بِاللَّیْلِ وَالنَّهَارِ در فتح (۱۶) وَسَبِّحُوْهُ بُکْرَةً وَ

اَصِیْلًا در ق (۱۷) وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوْعِ الشَّمْسِ
وَقَبْلَ الْغُرُوْبِ ایضا (۱۸) وَمِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَاَدْبَارَ
السُّجُوْدِ در طور (۱۹) وَمِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَاِدْبَارَ
النُّجُوْمِ در واقعه (۲۰) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِیْمِ ایضا (۲۱)
فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِیْمِ در حاقه (۲۲) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ
الْعَظِیْمِ در دهر (۲۳) وَسَبِّحْهُ لَیْلًا طَوِیْلًا در اعلی (۲۴)
سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْاَعْلٰی در نصر (۲۵) فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ
وَاسْتَغْفِرْهُ اِنَّهٗ کَانَ تَوَّابًا که سی و چهار آیه از
این آیات مبارکه بصیغهٔ امر است که خلافش
ممکن نیست همچنین در خصوص هیچکدام از منهیات
آنچنان آیات تهدید آمیز در کلام الله واقع
نگشته که در خصوص ترک نمودن ذکر عمداً و سهواً

ونسیاناً واقدام نکردن بذکر واقع شده چنانکه سوای
تشابهات از محکمات آیات ده آیه است

(۱) در سوره طه وَمَنْ اَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَاِنَّ لَهُ
مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اَعْمٰى یعنی
هرکس اعراض کند از ذکر من پس بدرستیکه اوراست
معیشت تنگ و حشر گردانیم اورا روز قیامت
اعمی (۲) در انبیاء وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمٰنِ هُمْ كَافِرُونَ
وایشان بذکر خدا کافرانند (۳) ایضاً بَلْ هُمْ عَنْ
ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ بلکه ایشان از ذکر پروردگار
خودشان اعراض کنندگانند (۴) در فرقان
حَتّٰى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا حتی فراموش
کردند ذکر را و بودند گروهی هلاک شده

(۵) در زمر فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللّٰهِ اُولٰئِكَ
فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ وای باد بر آنجماعتی که سخت
است قلبهای ایشان از ذکر خدا آنگروه در گمراهی
ظاهرند (۶) در زخرف وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمٰنِ
نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ هرکس اعراض
کند از ذکر خدای بخشاینده میگماریم براو شیطانی
که بروی همیشه نزدیک باشد (۷) در نجم فَاَعْرِضْ
عَمَّنْ تَوَلّٰى عَنْ ذِكْرِنَا یا محمد صلعم اعراض کن از کسیکه
اعراض میکند از ذکر ما (۸) در مجادله اِسْتَحْوَذَ
عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَاَنْسٰيهُمْ ذِكْرَ اللّٰهِ اُولٰئِكَ حِزْبُ
الشَّيْطَانِ اَلَا اِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ
مسلط شد برایشان شیطان پس فراموش کردند

ذکر خدا را آنها گروه شیطانند بدرستیکه گروه شیطان
آنها زیانکارانند (۹) در منافقون یا ایها الذین
آمنوا لا تلهکم اموالکم ولا اولادکم عن ذکر الله
ومن یفعل ذلک فاولئک هم الخاسرون ای
کسانیکه ایمان آورده اید مشغول نکند شما را اموال شما
ونه اولاد شما از ذکر خدا و هرکس چنین کند ایشانند
زیانکاران (۱۰) در سورهٔ جن ومن یعرض عن
ذکر ربه یسلکه عذابا صعدا هرکس اعراض
کند از ذکر پروردگار خود در آورد خدا اورا عذابی
فوق طاقت او چون بعضی اشخاص با
وجود این همه آیات صریحه و تأکیدات بلیغه باز
در مقام انکار تذکر و در صدد ایراد باهل ذکرند

لهذا در این اصل بخلاف اصول سابقه قدری
از حد اختصار خارج شد پس بعد از تمهید این فصول
واطلاع از شرایط مذکوره در این اصول باید دانست
که اعمال حسنهٔ پنجگانه وسایر افعال مرضیهٔ معموله
در طریقت وقتی مفید فایده و مثمر ثمر میشود که بامر
واجازه واتباع بزرگ عصر بوده باشد به آنچنان
بزرگی که سلسلهٔ مبارکهٔ آن جلیل القدر یداً بید منتهی
ومحدود میگردد ازروی سند صحیح بحضرات
معصومین علیهم السلام واز جانب سنی الجوانب
آن ینابیع الحکمة مأمور ومجاز بدستگیری درماندگان
بوادی حیرت وفیافی ظلمت وضلالت بوده
باشد چنانچه در حدیث وارد است .

من لا شیخ له لا دین لهٗ یعنی کسیکه شیخ ندارد
دین ندارد و در اخبار معتبره حثّ صریح
به پیروی همچو شخصی در هر عصری مقرر است
که خطاب باصحاب کبار میفرمایند اذا خرج
احدکم بفراسخ فلیطلب لنفسه دلیلاً انتم
بطرق السماء اجهل من طرق الارض یعنی
زمانیکه خارج شود یکی از شما با چند فرسخی البته
طلب کند برای خود دلیلی آیا نیستید شما براههای
آسمان جاهلتر از راههای زمین والا اگر
کسی سرخود و من عند نفسه باین اصول طریقتی
و سایر اعمال اقدام و ارتکاب نماید بدیهی
است که منتج خیری نشده سهل است که آخرالامر

منجرّ بوسوسه و تسویلات نفسانی گردیده و باغوای
شیطانی گرفتار و بزهد خشک دچار خواهد شد که
علاج این امراض را وجود حضرت عیسی علی نبینا
و آله و علیه السلام لازم است که احیای اموات
فرماید بتجربه و بدلیل عقلی و عرف عوامی هم
اجازه و رهنمائی بزرگ و پیش قدم و عالم صاحب
تجربه و استاد کارکرده بهر زبان که بگوئی در
هر صنعت و فنّ و در هر پیشه و کار که بخواهی بیاموزی
و بدانی و بفهمی واجب و لازم است و چنانچه
شخص مریض بدون تجویز و اجازهٔ طبیب مسلّم
الحذاقه نمی تواند خودسر معالجهٔ خود را نموده باشد
یا بدواناهای پشت کتابی تداوا نماید و اضح است

که دفع مرض نشده خود را به هلاکت خواهد انداخت
همچنین است در امراض روحانی که تمام بنی
نوع انسان هرکس بقدر خود گرفتار و لامحاله داء
پنهانی دارند تا طبیب حاذق الٰهی را بر وجود
خود حاکم نکرده و نبض را بدون طفره و تغافل
بدست او نسپارند تا آن حکیم ربّانی با دویه جات
روحانی مناسب حال و مقام و در خور مرض
وی از ادعیه و اذکار صلوات و استغفار
مشغولش داشته کم کم بنای علاج نگذارد البته دفع
و رفع مرض او نشده بلکه آناً فآناً علائم و آثار
مرض دیگری در آن شخص بروز خواهد کرد و از اینجا است
که رُبّ تالِ القرآن والقرآن یلعنه فرموده اند

یعنی بسا تلاوت کنندگان قرآن هست که قرآن بر او
لعنت کند .

و حضرة راز شیرازی قدّس سرّه العزیز فرموده

هرکس نیافت ره بدل پاک مرد حق
گر او فلاطن است بدان کور و کودنست
رو رابطوا بخوان ز کلام مجید حق
گر امر حق هر ابطه با دل مبرهن است
زین روزن لت بدل اهل دل نگر
ز آئینه شان جمال خدا بین معاین است
رو جای کن تو در دل مردان با خدا
کانجا خدای را بنهان جا و مسکن است

همسایگی اگر طلبی با خدای خویش
ره بر دلی بجو که خدا را نشیمن است
اینست راه حق بتو گفتم هزار بار
زان نشنوی ز من که ترا نفس رهزن است

وازجناب رضوان مآب اعجوبهٔ اولی الألباب رایض الدّین قدّس سرّه است

رهنمائی کن طلب اندر طریق
راه نتوان رفت الّا با رفیق
مردهٔ جهلی چه سود این زندگی
مرد جو گر بایدت پایندگی
گر عمل با علم میخواهی قرین

خدمت مردان دانشور گزین
قیل وقالت ره بمقصد کی برد
تا نباشی در پی اهل خرد

ومولوی معنوی راست

درغزای نفس ظلّ پیر جو
این ره پرخوف بی ظلّش مپو
هیچ نکشد نفس را جز ظلّ پیر
دامن آن نفس کش را سخت گیر

وخواجه لسان الغیب فرموده

قطع این مرحله بی همرهی خضر مکن
ظلماتست بترس از خطر گمراهی

درجای دیگر فرموده

پی پیر مرو تو در خرابات
هر چند سکندر زمانی

و بالجمله مبنای این طریقهٔ علیّهٔ محمّدیّهٔ علویّهٔ
رضویّهٔ مهدویّهٔ ذهبیّه علی صاحبها آلاف
التّحیّة بر این است که هر کس را که توفیق رفیق و
سعادت ازلی درکار بوده و رسید بخدمت
و شرف پابوسی چنان بزرگی که وصف نموده شد
یا پیدا نمود کسی را که بامر و اجازهٔ آن بزرگ عصر
بدستگیری و ارائهٔ طریق و تلقین ذکر مجاز و مأمور
است اوّلاً باید بعون الله و عنایاته بیقین کامل
و اعتماد واثق و اعتقاد درست پس از اخذ دستور
العمل از یکی از دو نقطهٔ مذکوره یعنی از محضر فیض مصدر

بزرگ عصر و یا از نائب و برگزیدهٔ او انشاء الله
غسل توبه به نیّت استغفر الله من جمیع ما کره الله
و اتوب الیه نموده باذکار مبارکهٔ ملقّنهٔ مقرّره
در دستور العمل از استغفار و صلوات و ذکر ولایت
و تهلیل و غیره که مناسب حال او دیده در اوقاتی
که معیّن فرموده باشند بلا تعلّل و طفره در کمال شوق
و غایت فرح و ذوق در جای خلوت و گوشهٔ
خالی رو به قبلهٔ ظاهری در نهایت ادب بر سر
دو زانو جلوس و دیدهٔ دل را متوجّه کعبهٔ حقیقی
و وجه الله الأعظم الأکرم الوجوه حضرت حجّة الله
فی الأنفس و الآفاق عجّل الله ظهوره و فرجه داشته
مشغول شده بعد از آن در طیّ مراتب سلوک

برحسب راهنمائی بزرگان قدم همّت بردارد
وبرسد بجائی که خواهد رسید مختصر درک شرف
پیروی بزرگ عصر بمنزلهٔ صد است و سایر اعمال
دافعال واقوال حسنه در درجهٔ نود چونکه
صد آمد نود هم پیش ماست پس هرکس که از
جهة ازدیاد معرفت بصدق نیّت ویقین
کامل خود را بسته بسلسلهٔ طریقت نمود مراو را لازم
است حتی المقدور والأمکان از عمل نمودن برآداب
وقواعد شریفهٔ آتیه که در ضمن چهارده جمله ویک
خاتمه مبادرت بعرض آنها میرود جملهٔ اوّل
یادگرفتن وآموختن مسائل فروع وآداب
شرع مقدّس است مالابدّ منه وعمل نمودن بآنها

بتبعیّت رأی وتقلید قول وفعل مجتهد جامع الشّرایط
حیّ وحاضر هر دوره وعصر که بزرگ این سلسلهٔ
حقّه آن مجتهد را جامع الشّرایط ومقبول القول
دانسته وباتّباع رأی او در مسایل فروع امر فرموده
باشد چنانچه در این اوان سعادت توامان که در
بانی قصر مشیّد رضا ومسلک ارتضا علیه السّلام
مفوّض بحضرت علو رتبت بندگان عظیم الشّان
قطب الزّمان ومرکز دائرة العرفان السّید المؤیّد
الممجّد والعالم الأرفع الأجلّ الأمجد مولانا میرزا
جلال الدّین محمّد ادیمت افاضاته ومدّ الله تعالی
ظلّ افضاله علی رؤس کافّة اهل المحبّة والوفاء
روحی وروح من یروح بجنابه الفداء الملقّب

بجد الأشراف که متولّی باشی بقعهٔ مبارکهٔ
امیر احمد بن الأمام الأکابر والأعاظم موسی
بن جعفر الکاظم علیه وآبائه السّلام وبحکم
کُلّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ امروز راهبر ارباب
باطن وفراست وهوش واصحاب دانش
وصاحبان بینش را حلقهٔ ارادت او درگوش
است حضرت معظّم له روحی لتراب نعاله
فدا مسند مبارک شرع شریف را بوجود مسعود
بابرکت وجود جناب نخبهٔ زمان وسلیل
دودمان آل عمران نتیجة السّادات العظام
ومفخر الفقهاء الکرام العلّام الفهّام المعتمد
المؤتمن الحاج میرزا حسن الشّریفی الشّیرازی ادام الله

بقائه آراسته وپیراسته یافته فقراء حقّه وارادتمندان
آستان سعادت پناه خود شان را باتّباع
جناب حجّة الأسلام مومی الیه امر فرموده وایتام
سلسلة الذّهب را در اخذ مسائل فروع شرع
انور متقلّد قلّادهٔ رأی شریف مطاع جناب
میرزا نموده واوامر ونواهی ایشان را لازم الاتّباع
دانسته اند پس در این دور سعادت طور بر همه بستگان
سلسلهٔ ذهبیّه وسالکان مسالک فقر رضویّه
لازم است اخذ کردن مسائل فروع از رسالهٔ
جناب میرزای حجّة الأسلام وتقلید نمودن برای
قویم ایشان در اعمال تشریعی دائر بر فروع کائناً
ماکان امّا سرّ اینکه چرا سالک را با وجود حضور

متبوع کل جهان واوحدی زمان ورهبر نقد
دوران اعنی بزرگ این سلسلهٔ سعادت بنیان
دراخذ مسائل فروع بچشمه وینبوع جداگانه مرجوع
میدارند ارباب دانش را مبرهن است وروشن
وصاحبان درک وتمیز میدانند که اینقاعدهٔ شریفه
وپیکرهٔ عزیزه از صدر سلف مجری وحضرات
معصومین سلام الله علیهم اجمعین این بنا را برپا
داشته اند چنانچه در دورات ظاهری هریک
از حجج طاهره ارواح العالمین لهم الفداء اصحاب
حدیث شان غیر از اصحاب سر بوده
جناب جابر جعفی را قدس سره العزیز میفرمایند
برو در صحراها وجبانه ها کودال وجای خلوت

وچاه خرابی پیدا کرده وسر خود را بآن چاه و
کودال فرو برده اسرار ما را اذکار وتقریر نما تا
از سنگینی بار امانت اسرار ولایت ما شبه
جنون ترا عارض نشود وبه ابان بن تغلب
میفرمایند اِجْلِسْ فِی مَسْجِدِ الْمَدِینَةِ وَافْتِ النَّاسَ
فانّی اُحِبُّ اَنْ یُرٰی فِی شِیعَتِی مِثْلُکَ یعنی ای
ابان بنشین در مسجد مدینه وفتوی بده مردم را و
مسائل شرعیه را بیاموز بآنها که ما دوست
میداریم که دیده شود مثل تو محدث ومفتی در
میان شیعهٔ ما وحال آنکه هر دو نفر رجل بزرگوار
معظم الیهما از فایض شده گان وتربیت
یافته گان حضور باهر النور حضرت باقر العلوم

محمّد بن علی علیه و ابیه و ابنائه السّلام و هردو
فقره فرمایش صادر از آن مطلع نور است
ولی هرکدام آنها بامر علیحده مأمور + و لکلّ اهلٍ
درجای خود منظور است و فقرهٔ لو علم ابوذرّ
ما فی قلب سلمان لکفّره او لقتله برین مطلب
ناظر است و الآن کما کان وَالاِشارَةُ اَبلغ مِنَ
البَیان یعنی این فقره در هر عصر و زمان ظهور
و بروز دارد که شخص مبتدی کم طاقت حالات
پیش قدم از خود را تحمّل نمیشود یعنی شخص مادامیکه
خودش صاحب دید و شهود باطنی نشود مشکل صاحبان
دید و شهود را تصدیق نماید الّا ماشذّ و ندر +
جملهٔ دوّم از جملهٔ قواعد کثیر الفواید این

طریقهٔ حقّه و سلسلهٔ جلیلهٔ ناجیهٔ ذهبیّه مداومت
و ممارست است در اکثر اوقات بد فاتر و زبر
و صحف و کتب شیعیان خالص الولا و بزرگان
این سلسلهٔ باصفا که مسمّی بعرفاء باللّه و اولیاء
اللّه اند زیرا که کلمات حکیمانهٔ حکمت آیات
و نصایح لطیفهٔ شریفهٔ مشفقانهٔ برکت و سعادت
دلالات ایشان در رجم و راندن عساکر شرارت
اثر شیطانی از داخلهٔ مملکت ارض نفس بهیمی حیوانی
بمنزلهٔ شهب ثاقب نورانی است چنانچه فرموده اند
کلمات الأولیاء جنود اللّه فی الأرضین ازین
جهة است که بزرگان دین رضوان اللّه علیهم
اجمعین کثیرا در ضمن وصایای خیریّه بدوستان

ومحبّین باصدق ویقین خودشان تأکید اسفارش
وتوصیه بمطالعهٔ کتب ورسائل اولیاء الله میفرمودند
حتّی آنکه دربیست وچهار ساعت شبانه روزی
لااقل یکجزو از کلمات ونوشتجات وفرمایشات
عرفاء بالله وبزرگان طریقهٔ فقر الذهب رانظماً
کان اونثراً وعربیاً وترکیاً وفارسیاً هرکس بقدر
قوّه وسواد خود طوعاً کان اوکرهاً بر سالکان
این مسلک شریفه بحثّ تمام لازم شمرده اند
تاباعث قوّهٔ داعیهٔ طلب وموجب مزید
شوق در باطن سالک گردیده ودرضمن کم کم
وبمرور از اسرار ومرموزات فقر وسلوک
وخداشناسی مطّلع وآگاه بشوند ومسلّم است

هرکس بمطالعهٔ کلام هدایت فرجام هرکدام
از اولیای عظام مشغول شود نظر وتوجّه باطنی
صاحب کلام مادام که نظر سالک درآن
است بآن شخص بوده وفیض روحانی خودرا
درضمن آن کلمات باو خواهد رسانید .
مردهٔ اینقوم رازنده وحیّ باید دانست
وکلام این اموات را قول المیّت کالمیّت
انکار ننمایند زیراکه این قوم شهدای معرکهٔ
جهاد بانفس وهوا اند وکشته شده گان میدان
صبر وتسلیم ورضا زنده گان ابدالحیات
ولایت اند ورزق خواران نعیم جنّات
وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْوَاتًا

بَلْ اَحْیَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُوْنَ یعنی البتّه حساب
مکن آنهائیکه مقتول شدند درراه خدا اموات بلکه زندگانند
در نزد خدای خود شان مرزوقند وَالْمُؤْمِنُ حَیٌّ فِی الدَّارَیْنِ
یعنی مؤمن زنده است در دنیا و در عقبا یعنی بعد از مردن
نیز زنده است هم که نصّ صریح است چنانکه خواجه لسان
الغیب حافظ شیرازی قدّس سرّه العزیز هم فرموده

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق
ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام ما

پس بنا براین وصایا بر همه سالکان سبیل معرفت
وایقان لازم است و نافع گفتن و شنیدن
و دیدن و خواندن و نوشتن و در منزل خود
نگه داشتن و ذخیره کردن و حفظ

نمودن زبر و صُحف و کُتب و دفاتر این
بزرگواران چنانچه در حدیث وارد است
عند ذکر الصّالحین تنزّل البرکة وبذکر کلامهم
تُنزّلُ الرّحمةُ والحدیث لطوله یعنی در نزد ذکر
صالحان نازل میشود برکت و در نزد ذکر کلام
ایشان نازل میشود رحمت وَنَسْئَلُهُ توفیق
الطّاعةِ وَالمعرفة جملهٔ سوّم از جملهٔ آداب
این سلسلهٔ برکت مآب ترک نکردن اذکار
صبح و شامست کما قال الله تبارک وتعالیٰ
وَاَنْ لَوِاسْتَقَامُوا عَلَی الطَّرِیْقَةِ لَاَسْقَیْنَاهُمْ مَاءً
غَدَقًا یعنی هرآینه اگر استقامت ورزند بر طریقت
میچشانیم بر آنها آبی صاف یعنی پس از آنکه

بعون الله تعالی شخصی را سعادت ازلی درکار
بوده و بطوریکه در مقدّمه گذشت از مستند معتبر
و بزرگ معتمد مؤیّد این سلسله که سند و بقول
فقراء کرسی نامه او موافق دستخط مبارک شیعیان
خالص الولاء یداً بید و معنعنةً از سلف بخلف
منتهی بامام علیه السلام میشود یا از شخص امین و منتخب
و برگزیدهٔ مستند موصوف ملقّن بقرائت ذکری
از اذکار مبارکهٔ طریقت گردید کلّ بحسب استعداده
باید انشاء الله تعالی بهر قسم و هر عدد و در هر وقت
که در حقّ آنشخص دستور العمل داده اند کما وصف
آنفاً که روی همرفته موقع و وقت اکثر اذکار
در صبح و شام پس از ادای فریضتین فجر و عشا

است باکمال شوق و ذوق بدون کم و زیاد
بآن ذکر که مأمورش فرموده اند بهمان عدد معیّن
مشغول شود که اگر در عدد ذکر کم و یا زیاد نموده
باشند بمقصود خود نایل نخواهند شد چنانچه اگر
طبیب مرض بلغمیرا مثلاً ده مثقال عسل تجویز کند مریض
یکمن خورده یا دو مثقال صرف کند افراطش منتج
مرض یرقان و عکس آن بفلج خواهد انجامید یا آنکه
شخصی را گفته باشند که در فلانموضع دفینه است
پنجقدم از فلانجا شمرده بردار و بسر گنج برس اگر
آنکس چهار قدم بردارد یا شش خطوه بشمارد البته
بگنج نرسیده و رنج بیهودهٔ خواهد کشید و در ذمّ
ترک کردن ذکر کفایت میکند آیات محکماتیکه

آنفاً در اصل پنجم گذشت و هکذا فرمایش حضرت
رسول مختار صلّی الله علیه وآله که تَارِكُ الوِرْدِ
مَلْعُونٌ یعنی تارک ذکر ملعونست و اگر عمداً
ترک شود باید غسل توبه بجا آورده نه بنیّت قضا زیرا
که قضا در فوت واجبات تعلّق میگیرد نه در فوت
مستحبّات چه ذکر از جملهٔ اعمال مستحبّهٔ مؤکّده است
لهذا باید بقصد قربت و تدارک مافات تلافی
مامضی بنمایند امّا اگر سهواً یا ضرورةً بجهة عذری از
اعذار شرعی فوت شده باشد اعادهٔ آن ضرورت
ندارد و ان شاء الله آسیبی بعمل شخص سالک
صادق نخواهد رساند و اگر شخصی را مستعدّ دیده
و علاوه بر اذکار صبح و شام در سحرها که سه ساعت

تخمیناً باذان صبح مانده را سحر نامیده اند و در عصرهای
تنک یعنی نیم ساعت بغروب مانده الی وقت
اذان مغرب بفحوای کریمهٔ وَبِالأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ
یعنی در سحرها آنها استغفار مینمایند و بحکم آیهٔ شریفهٔ
فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا
تسبیح کن بحمد پروردگار خود قبل از طلوع آفتاب
و قبل از غروب آن بذکر نمودن استغفار و
صلواة و غیر ذلک از اوراد مأثورهٔ متداوله
مأمورش فرموده باشند در ترک و فعل آن شخص سالک
برحسب تقاضای شوق و عدم آن
مختار و مخیّر بوده و از فوت شدن آن حرجی
بر سالک وارد نخواهد شد و توبه و تلافی لازم

نیست اما در ترک کردن اذکار مقرره و موظفهٔ
صبح و شام هیچ عذری مسموع نیست حتی در حالت
مرض و سستی و بیحالی هم از ذکر نباید دست
برداشت که فرموده اند

لنگ و لوک و خفته شکل و بی ادب
سوی او میغیژ و او را میطلب

جملهٔ چهارم از آداب جمیلهٔ این سلسلهٔ
جلیلهٔ ذهبیهٔ رضویه علیه السلام مداومت و عادت
نمودنست بفعل جمیل روزه داری که فواید عظیمهٔ
کثیر البرکهٔ صوم در این وجیزه نمیگنجد و جزئی وصف
اینعمل حسنه در جزء فضل و محسنات اصل دوم
از اصول پنجگانه در شرح معنی جوع ذکر شد .

بلی اگرچه اکثری از بطالان روزگار که متدروشیهای
پرسه زن و گدائی کنان در کوچه و بازار میباشند
از شدت بیعاری و تنبلی روزه و نماز و غیرها
از آداب شرع مقدس را چندان معتنا به
ندانسته و نعوذ بالله وقع درستی نگذاشته علی دارم
چه غم دارم را شعار و اسباب کاسه لیسی و
شکم خواری قرار داده و ترک اعمال واجبه و
مندوبه و مفروضهٔ شرع شریف را نموده قطاع
الطریق جادهٔ مستقیمهٔ طریقت و باعث محرومی
مخلوقات ازین فیض بلانهایت شده و رم
دهندهٔ عوام الناس کم عیار بیچاره از فقر و
سلوک و مشی در پی اولیاء سعادتمند گردیده اند

امّا در این سلسلهٔ قویمهٔ فقر رضویّه اولیاءِ ذهبیّه
علی صاحبها السّلام و التّحیّة حدیث هل الدّین
الّا الحُبّ یعنی آیا دین سوای محبّت بمحمّد و آل
علیهم السّلام را با خبر وحی اثر رضوی که در
کتاب فقه الرّضا علیه التّحیّة و الثّناء از صاحب
این سلسله باصفا مأثور است که لاتَدَعُوا
العمل الصّالح والاجتهاد فی العبادة اتّکالاً علی
حبّ آل محمّد صلّی الله علیه وآله ولا تدعوا حبّ
آل محمّد والتّسلیم لامرهم اتّکالاً علی العبادة فانّه
لا تقبلُ احدهما دون الآخر یعنی ترک نمائید
عمل صالح و مجاهده با نفس را در عبادت از جهت
توکّل بر محبّت آل محمّد صلّی الله علیه وآله و ترک نمائید

محبّت آل محمّد صلّی الله علیه وآله و تسلیم شدن بامر
ایشان را از جهت توکّل بر عبادت پس بدرستی
قبول نمیشود هیچکدام از این دو بدون دیگری
جمع نموده ما صدق فرمایش حضرت امام ابی
عبدالله علیه السّلام که در اصول کافی از ابن ابی
یعفور مروی و مأثور است که انّ شیعة علی
علیه السّلام کانوا خُمُصَ البطون ذبل الشّفاة
واهل الرّأفة والعلم والحلم یعرفون بالرّهبانیّة
فاعینوا علی ما انتم علیه بالورع والاجتهاد
یعنی بدرستی شیعهٔ علی علیه السّلام هستند شکمهای آنها
به پشت چسبیده و خشک لبان و اهل رأفت
و علم و حلم شناخته میشوند با اعراض از دنیا

پس اعانت نمائید برچیزی شمار ادئید با پرهیزکاری
و مجاهده نمطاوسطرا برگزیده و تکمیل طریقت را
منحصر بعامل شدن احکام شریعت میدانند
فلهذا لازم شمرده اند صوم را که یکی از احکام
عمدهٔ شرع مقدس است بر بستگان رشتهٔ حبل المتین
این سلسلهٔ مبارکهٔ ذهبیه بچند قسم علی حسب
استعداد السّالکین در بعضی سه ماههٔ مشروعهٔ مشهوره
که رجب و شعبان به قصد استحباب و شهر رمضان
المبارک به نیّت وجوب و دو اربعین حسینی و
موسوی را که حسینی عبارتست از یازدهم محرّم الحرام
علی شهیده آلاف الصّلوة و السّلام تا بیست و یکم
صفر المظفّر و موسوی از غرّهٔ شهر ذیقعده تا دهم

ماه ذیحجه که روز عید اضحی است باید افطار نماید
و تمام غره و وسط و سلخ شهور دوازده گانه و
جمیع روزهای پنجشنبه سالیانه با ترک حیوانی در
صورتیکه خوف صدمه بدنی یا عذر دیگری نداشته
باشد یعنی ترک خوردن لحوم و دسوم که تشخیص آن با
حکیم الهی است و در بعضی ترک لحوم و خوردن دسوم
بسیار کم مثلاً شیر برنج و شیر خالی و شوربای کم
و پلو کم گوشت و کم چربی خاصّه در بین سه ماهه و
اربعین و در بعضی امساک فقط و بعضی باید یک اربعین
از رجب و شعبان الی شهر رمضان وصل کرده اوایل
و اواسط و پنجشنبه های سنین و شهور را صائم باشد
و بعضی از اوّل و وسط و آخر رجب و شعبان و در شهر

پنج روز و همچنا در سایر شهور در غرّه و وسط و سلخ
یکروز و یومهای خمیس را سالیانه روزه بدارد
و بعضی روزهای پنجشنبه را تماماً صائم باشد فقط و در
روزهای صوم آدابیرا که در شرع مقدّس برای روزه
دار قرار داده اند مرعی دارند و مخفی نماند که تمام
این قواعدرا که در خصوص صوم عرض شد در صورتی
سالک باید اقدام کند که بزرک عصر و مستند و صاحب
مسند سلسله یا نائب و امین او بفرا خور حال و
بقدر وسع استعداد هر کس یکنوع از این انواع صوم
اجازه داده و مأذونش فرموده باشد و نیز شرطاست
که از این صومهای سنتی شخص سالک را چنانچه
در باب ترک عرض شد صدمهٔ بدنی و جانی و مالی

وارد نشده و بیم خطر در نظر نباشد یا موانع علیحدهٔ
دنیوی روی ندهد و الّا با وجود این معاذیر نمی
تواند اقدام باین حسنهٔ صیام بنماید و در فضیلت
این عمل مستحبّ و دو غزل ترکی و فارسی شیرین
و رشیق برای تشویق ابنای طریق از دو نفر
صاحب کشف و تحقیق ثبت میشود و بالله التوفیق

در لسان ترکی شیخ بزرگی فرموده

بند ایله لبک نا ندان طولسون گهر روزه
گتسون اوکدر جاندان گلسون هنر روزه
بو عالمی بیل سجّین و لدور ره علیّین
قلبه نظر جان بین ورسون نظر روزه
قوی نفس و بو تدبیری هر حیله و تذویری

مکسور اولی هر تبری اولسه سپر روزه
روزه نه ضرر ایلر بیک ده لو هنر ایلر
بر بشقه سفر ایلر سودای سر روزه
روزه تنی رام ایلر اخلاقی تمام ایلر
هم مست مدام ایلر جانی اثر روزه
تن ظرف محبت در دل گلشن وحدت در
جان حجلهٔ وصلت در فتح اولسه در روزه
سالک گیجه اول قائم هم گندزی اول صائم
تا قلبه طولا دائم شهد و شکر روزه

دیگر تاز میدان امتیاز فارس عرصهٔ نیاز
حضرت راز شیرازی قدس سره العزیز بفارسی
فرموده اند

شهر حق اول ایام صیام است امروز
عاشقا کار تو از عشق بکام است امروز
کنی امروز تن خویش بمعشوق فدا
عید قربان تو از روز صیام است امروز
در دوزخ بتو بسته در جنت باز است
عشقباز از طرب و عیش مدام است امروز
آتش شهوتت از جوع چو یخ افسرده
نور حکمت بدلت ماه تمام است امروز
کرده زاهد بعبادات مساجد معمور
عارفان از الخرابات مقام است امروز
اشک خونین و رخ زرد نصیب زاهد
رزق ما کوثر عشق و لب جام است امروز

تا کشیدیم می وصل ز مینای صیام
مفتی از جهل مگو باده حرامست امروز
توسن نفس که هر روز ز دل سرکش بود
تن او رام و سر او بلجام است امروز
از خدا بر دل عشاق هزاران نظر است
خیل ابلیس بزنجیر و بدام است امروز
هرکه امروز بگیتی علم جوع افراخت
بهر سودای جنان طالب نام است امروز
هرکه از راز صیام رمضان واقف شد
دلش از فضل و شرف بیت حرم است امروز

جملهٔ پنجم تغییر ندادن بکسب وملبس وسایر علایق وعادات است یعنی هرکس قبل از فایض شدن باین

موهبت عظمی و فیض کبری بهر کار و شغل وصنعت ونوکری وغیره مشغول بود باید پس از تشرف هم وضع ظاهر وپیکرهٔ معتاد به رسمی خود را تغییر نداده واز مشاغل سابقهٔ خود دست بندارد چراکه بیکاری خود از جملهٔ صفات رزیله ها لکه مذمومه است وعموم بزرگان در هر عهد وزمان بدوستان خودشان توصیهٔ دست بکار دل بایار میفرموده اند ولی هر کس در هر شغل میباید طرف للّهیت آنکار را مرعی وحتی المقدور صفات واعمال سیئهٔ ناشی از آنکار را ترک و آداب و افعال خیریهٔ متولده از آن شغل را کسب و تحصیل کند مثلاً اگر شخص از زمرهٔ نوکر باب دیوان از قبیل سرکرده وصاحب منصب

[illegible] یا اعوان آنها باشد باید انشاء الله تعالی
دست خود را از ظلم و جور و وضع بدع کوتاه
[illegible]اده در صدد دستگیری فقراء و رفع تعدی
[illegible]ضعفاء و حمایت از ملهوفین و جانب داری
[illegible] مساکین بوده و زیردستان و من تبع خود را
[illegible] ید امهما امکن قرین آسودگی و رفاه بدارد
و شیوهٔ مرضیهٔ عدل را در تمام حرکات خود پیش
نهاد خاطر نماید که فرموده اند عدالة ساعة
[illegible] من عبادة سبعین سنة یعنی عدالت
یکساعت افضل از عبادت هفتاد سال است
و اگر از طبقهٔ جلیلهٔ علمای علام و فقهای فهام
[illegible] امثالهم باشد باید بعون الله کلاههای

شرعی را از سر بیرون کرده وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذٰلِكَ
خَيْرٌ لَكُمْ را دثار خود نموده در اجرای اوامر مطاعه
و ترویج احکام مقدسهٔ شرع مطهر تهاون بر خود راه
نداده در شرایط وعظ و نصح که حق علما است
دقیقهٔ فرو نگذاشته و در تمیز دادن بین الحق والباطل
ثبات قدم ورزیده و بر مطلب غیر محققه فتوی ندهد
که مِدَادُ الْعُلَمَآءِ اَفْضَلُ مِنْ دِمَآءِ الشُّهَدَآءِ یعنی
مرکب علماء افضل است از خونهای شهداء در این
مقام است و اگر از نوع محترم تجار است باید
بحول الله تعالی امانت و دیانت خود را شدیداً
مراقب و بحجت حدیث شریف اَلتُّجَّارُ اُمَنَآءُ
الله داخل شده تا از تجارت لن تبور صاحب

حظ کامل گردد واگر از صنف ارباب حرف و
اصحاب صنایع است میباید در داد وستد وکلیهٔ
اعمال وحرکات وسکنات وافعال خود ورع
وپرهیزکاری وراست گوئی وراست کردن
موازین ومثاقیل را بر خود لازم ومتحتم بداند تا مَا
صدق الکاسبُ حبیبُ اللّٰه گردیده والعیاذ باللّٰه
از جرگ کلبُ الیهود خیر من اکثر اهل السّوق شمرده
نشود خلاصه ماحصل مطلب این است که
شخص سالک باید ترک تنبلی نموده با جدّ وجهد تمام
وسعی بلیغ مالا کلام متحمّل زحمات ومشقّات دنیا
گشته واز زیر بار در نرفته بر طبق رضای الٰهی وحبب
زاکون ودستور العمل حضرت رسالت پناهی صلّی

اللّٰه علیه وآله بکدّ یمین وعرق جبین از ممرّ حلال کسب
وتحصیل ودر مایحتاج عیال وواجب النّفقهٔ خود
خرج وصرف نموده ودر مواقع خیر وموارد برّ از
بذل موجود که غایت جود است خودداری نکند
وچنانچه صرف مال محصوله از حلال را در طلب
مرضیات حضرت ذوالجلال عزّ اسمه مضایقه و
دریغ نمیتوان کرد همچنین در نامشروع ودر هوای نفس
تلف نمودن هم منهیّ عنه وباعث خسران ونکال
خواهد شد که امام علیه السّلام حُرمتُه مالُ المؤمن کدمه
فرموده اند ولحلالها حسابٌ ولحرامها عقاب
نیز در جای خود مقرّر است وهمچنین است
تغییر ندادن بلباس وکلاه چراکه اینجا تن ضعیف د

دل خسته بهجرند چنانچه فرموده اند

درویش صفت باش و کلاه تتری دار

اینجا میدان ترک هوا و هوس است و آنچه در کار
و مایهٔ رستگاری است محبّت خالص و دوستی
صرف بمولا و ائمّهٔ هدی علیهم السّلام و ارادت
ورزی بشیعیان خالص الولای ایشانست و بس

آنرا که دوستی علی نیست کافرست
خواهی سفید جامه و خواهی سیاه باش

جملهٔ ششم از قواعد شریفه و آداب منیفهٔ این
سلسلهٔ الذّاهب فقیر فخر الملوک تخلّق باخلاق
حمیده و تباعد از صفات ذمیمهٔ غیر پسندیدهٔ شرع
و عرفست بحکم احادیث صحیحهٔ معتبرهٔ مرویه از حضرت

عقل کل صلّی الله علیه و آله و سلّم که فرموده اند
تَخَلَّقُوا بِاَخْلَاقِ الرُّوحَانِیِّینَ یعنی باخلاق
روحانیین متخلّق شوید ایضاً اِنِّی بُعِثْتُ لِاُتَمِّمَ
مَکَارِمَ الْاَخْلَاقِ یعنی من مبعوث شدم تا تمام
نمایم مکارم اخلاق را در حدیث دیگر
مَا مِنْ عَمَلٍ یُوضَعُ فِی الْمِیزَانِ اَثْقَلَ مِنْ حُسْنِ الْخُلْقِ
یعنی نیست هیچ عملی که نهاده شود در میزان ثقیل تر
باشد از حسن خلق پس سلّاک را لازم است
تأدّب باخلاق حمیده و تنفّر از اطوار رذیله حتّی
المقدور و الامکان امّا بشرطها که جمیع آن اخلاق
مستحسنه را برای کسب رضای خدا بر خود شعار سازند
نه از روی ریا و محض خوشنودی خلق و جذب قلوب

وجلب منافع دنیا از اخلاق حسنه وحسن خلق
شمرده میشود اعتقادات صحیحه توبهٔ صادقه
طلب حلیّت از ارباب حقوق بایّ نحو کان
راضی نمودن دشمنان از خود که دوستان جای
خود دارد ردّ مظالم حلم تواضع بشرطها
که مؤدی بتملّق نشود که مَنْ اَکْرَمَ غَنِیّاً لِاَجلِ مالِهِ ذَهَبَ
ثُلُثا دِینِهِ یعنی هرکه اکرام نماید دولتمندیرا بجهة مال
او میرود ثلث دین او سخاوت شجاعت
رأفت بشاشت چهره وبشره عند ملاقات
الأحبّاء عذوبت کلام عفو واحسان خاصّه
بکسیکه بسالک بدی کرده باشد خدمت اخوان
دین حرمت وتوقیر اشخاص پیش قدم که

الفضل للمتقدّم احترام نمودن بمردمان مسن
ومسنّه ادای حقوق والدین وبرّ واحسان
درحقّ آنها کما قرّر فی الشّرع الأنور اجتناب
از معاصی تقوی از مواضع تهم حیا کردن
از خالق وخلق صبر ورضا شکر وثناء بنعمای
دنیاوی وعطاهای باطنی اخروی صدق مقال
جزءاً اوکلاً وفا بعهد اداء امانت ترک خیانت
حفظ حقّ همسایگان اطعام طعام افشای
سلام خوف از غضب خداوند رجاء واثق
بکرم وتفضّل بعلیّت او جلّ شأنه دست اذیت
از مخلوق برداشتن که اَلْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ النّاسُ مِنْ
یَدِهِ وَلِسانِهِ یعنی مسلمان آنست که مردم سلامت

وآسوده باشند از شر زبان و دست او

توکل کامل یعنی واگذاشتن کلیهٔ امورات بکرم

صاحبکار (که خواجه خود روش بنده پروری

داند) مواساة دربارهٔ اهلش مدارا با

معاندین که التقیة دینی ودین آبائی دوری

واجتناب از منکرین مغرور نشدن بکاروانی

وذکاوت وعلم وعبادت خویشتن آرزو

وخیالات دور ودراز نکردن که حرص امل

نامیده اند ترک خصومت وجدال یاد نمودن

ازمرگ ومحزون نشدن از فوت و فقدان

آنچه نباید وخوشنود نگردیدن از روآوردن

دولت ونعمتی که دلبستگیر انشاید لکی لا تحزنوا

علی ما فاتکم ولا تفرحوا علی ما آتیکم یعنی محزون

نشوید بر آنچه از شما فوت شد ومسرور نشوید بر آنچه

بر شما آمده ولیکن مخفی نماند که جان و

روح همه حسنات وشرط قبولی همه طاعات

دوستی وموالات ومحبت وولایت مولا و

اولیای آن پرکنندهٔ ارکان ارض وسما است

والا

از خارجی هزار بیکجو نمی خرند

کو زاهد زمانه وکو شیخ راه باش

اما صفات ذمیمه که ترک آنها برای سالک

متحتم است عبارتست از فساد اعتقاد وجاهل

بودن بمسائل مالابد منه شریعت مرتکب شدن

بمعاصی ترک توبه عجب یعنی مغرور شدن به

اعمال و عبادات کبر یعنی خود را بزرگ شمردن
حقد یعنی عداوت و کینهٔ مردم را از خیال گذراندن
و در دل داشتن که جوهرهٔ روح را میکاهد حسد یعنی
زوال نعمت از دیگران خواستن که از آن خود شخص
باشد حبّ ریاست دینی باشد یا دنیائی ریا
یعنی خود را بصفتی متّصف کردن که مردم بگویند
که فلان شخص آدم خوبی است تفاخر نمودن بمال
و جاه دنیا مکر و حیله سخن چینی غیبت بخل یعنی
از موقع مستحق مال و جان خود را مضایقه کردن
که البخیل لایشمّ رائحة الجنّة یعنی بخیل رایحهٔ
بهشت را استشمام نمی کند اسراف یعنی
در مورد غیر مطبوع و من غیر استحقاق مال خود را

صرف نمودن که اِنَّ اللهَ لا یُحِبُّ المُسرِفین دروغ
گفتن استهزا نمودن غیظ و غضب دزدی و فحاشی
نگاه کردن بعیال و اطفال مردم از روی شهوت
اعاذنا الله منه و اگر خدای نخواسته هر کس بیکی
از این صفات مذکوره و غیر مذکورهٔ مذمومه متّصف
بوده و بترک آنها کم اقدام نکرده و در عمل آوردن
دایم مصرّ گردد بلاشکّ باطن آنکس از صورت
انسانی خارج و بصورت یکی از حیوانات و
حشرات ضارّهٔ موذیه مصوّر و ممثّل خواهد شد به
مناسبت همان خوی و خصلت ذمیمه که در وجود
آن شخص غالب است مثلاً صاحب خصلت
غضب را باطن سگ و اصرار کننده در طمع

گرگ وحیله وررار وباه خواهد بود زیرا که بجهت
عظم شأن وشوکت حضرت محمّدی صلّی اللّه
علیه وآله وسلّم مسخ ظاهر که در اُمم سالفه معمول
بوده است از گدایان اُمّت مرحومهٔ آنحضرت
مرفوع شده ولی مسخ باطن که بلسان شرع انور
تجسّم اعمالش میگویند همیشه در کار است که اهلش
میدانند وصاحب دیدهٔ بصیرت می بیند و
اگر تادم مرگ شخص صفت ذمیمهٔ غالبه بر نفس
خودرا ترک نکرده وازآن فعل شنیع توبه وتبرّا ننماید
موافق اخبار واحادیث در قالب وپیکر حیوانی
که صاحب آن صفت خبیثه است بعرصهٔ حشر
کبرٰی قدم گذارده ودرجرگ قِرده وخنازیر و

سباع وحشرات محشور خواهد گردید نَعُوذُ بِاللّهِ
مِن شرور انفسنا وسیّئات اعمالنا جُملهٔ مفهم
لابدّ منه سلّاک وبستگان رشتهٔ سلوک این طریقهٔ
فقر الملوک متحمّل زحمات شدیدهٔ بدنیّه ومتقبّل
شدائد ومشقّات جوارحیّه شدن است حتّی
المقدور در مجاهده بانفس غدّار ومدافعهٔ جنود
اشرار هوا وشیطان مردود نابکار یعنی شخص باید
پس از تشرّف باین سلسلهٔ ناجیهٔ ذهبیّه مهما
امکن انشاء اللّه تعالی ترک لذائذ ومشتهیات
نفس را نموده در هر فعل وقول وحرکت وسکون
وخوردن وخفتن وغیرها تا میتواند بدن خودرا به
زیر بار ریاضات شرعیّه داده وآنقدر دراین

شوهٔ مرضیّه علی حسب الأذن والأجازه متبوع
خود ثبات واستدامت نماید که بموت النّفس
حیات القلب ظهور نموده ودیدهٔ قلب سالک
که عین بصیرتش بینا شد ومعصوم علیه السّلام شیعتنا
اولوا الأبصار اعین فرموده کم کم وبتدریج از توجّه بزرگان
واز دولت خلاف نفس وریاضت بدن گشوده
شده وبدلالت کریمهٔ سَنُرِیهِمْ آیَاتِنَا فِی الْآفَاقِ
وَفِی أَنْفُسِهِمْ حَتَّى یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ با آن چشم
حقیّت دین وحقیقت وباطن طریقهٔ ناجیهٔ حقّه
وصراط مستقیم مبین خود را دیده چون جبل الرّاسخ
که لا تحرّکه العواصف در اعتقادات دینیّه ثابت
وراسخ گردد والّا بهای لفّاظی وحرّافی یا در

عوض محض اعترافی پوست پیازی نداده وراه
بخلوتخانهٔ قربش نمیدهند ویا بایاد گرفتن چند شعر
از کلام عرفاء ویا بآموختن پنج کلمه از کلمات
حکماء وعلماء ویا اعتماد کردن بقول پدر ومادر
وخویش واقربا دعوی دین داری وادّعای
خداشناسی نمی توان کرد بعلّت آنکه تا ثبوت
حقیّت دین وآیین شخص در نزد خودش بمرتبهٔ
دید وشهود ویقین نرسد البتّه بالأخره مؤدّی ومنجرّ
بشکّ وتردید وظنّ خواهد شد وَإِنَّ الظَّنَّ لَا
یُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیْئًا چنانچه در اینخصوص حدیث
صریح در کلام امام ابیجعفر علیه السّلام وارد ودر
کتاب خصال صدوق علیه الرّحمة مأثور است

عن میسر بن العزیز قال سمعت اباجعفر علیه السلام
وهو یقول سئل امیر المؤمنین علیه السلام کم بین الحق
والباطل فقال علیه السلام اربع اصابع ووضع
امیر المؤمنین علیه السلام یده بین اذنه وعینیه
فقال ما رأته عینك فهو الحق وما سمعته اکثره باطل
از میسر بن عزیز روایتست که شنیدم از حضرت ابیجعفر
علیه السلام که میفرمود سؤال کرده شد امیر المؤمنین علیه السلام
که مابین حق و باطل چه قدر مسافتست فرمود چهار
انگشت است ونهاد دست مبارك خود را میان گوش
مبارك وچشم مبارك خود پس فرمود هر آنچه چشمت
دید آن حق وهر آنچه شنیدی اکثر آن باطل است
خلاصه شخص سالك را در هر حال لازم است

اهتمام وسعی نمودن در مجاهدهٔ نفس وترك شهوات
برای افتتاح عین بصیرت ورؤیت آیات انفسیه
وآفاقیهٔ حضرت حق جل وعلا وچون فی الجمله
اینمطلب بجای باریك کشید از ناظرین مستدعی
وملتمس است که قدری در این مسئله تعمق وتدقیق
فرموده وبصفت انصاف اتّصاف یابند
جملهٔ هشتم عرض واظهار نمودن واقعات و
نمایشات سالك است که در خواب یا بین النوم و
الیقظه ویا در اثنای ذکر کردن برای او رخ نموده
باشد بمحضر مسعود فیض مصدر حضرت پیر یا نایب
وامین ایشان که بتعبیر واقعات سلاك مجاز واز
این اسرار خبیرش فرموده باشند حضوراً وشفاهاً

درصورت قرب منزل وکتباً درحالت بعد
مکان ولی صدور جواب وتعبیر نمودن خواب
بسته باختیار حضرت پیر وشخص خبیر مأذون منه
واگذار وموکول است که اگر صلاح دانست
تعبیر خواهد فرمود والاّ فلا امّا درصورتیکه بنای
تعبیر بگذارند کتباً یا حضوراً وشفاهاً سالک میباید
درکمال ذوق وشوق باتمام هوش وحواس
متوجه بشنیدن وخواندن وفهمیدن تعبیرات کتبی
گشته تابرخورد باشارات ورموز ودقایق ونکات
وفرمایشات بزرگ شخص معبّر شود چراکه مطالب رابی پرده
وصریح درعرف اولیاء بیان وتشریح نمیفرمایند
زیراکه درهرحال ازروی متابعت بمبادی

حکمت حضرات اهل عصمت ع که احادیث شان
مقنّع بهفتاد حجابست پرده ازروی هیچ سرّی بر
نمیدارند پس باید شخص ازروی درک وشعور خود
بقدر وسع وطاقت مداقّه واجتهاد کند تا از هر رمزی
سرّی واز هر اشاره گوشهٔ بدست آورده وحالی
شود مقصود فرمایشات عالیه بزرگان را وهمچنین
لازم ومنتج فواید بسیار است مذاکره کردن سلاک
نمایشات خود وواقعات وعموم حالات وارده
برخودشان را بایکدیگر که سبب زیادتی شوق وحیرت
همه آنها میشود یقیناً وسبب لزوم عرض واظهار کردن
واقعات بحضور بزرگ آنستکه سالک را دراوّل وهله
تبلاوت ذکر مبارک استغفار وصلوات مأمور میفرمایند

تا در اینضمن از برکت این دو ذکر تخلیه وتحلیه کم کم
باطن سالک از اوساخ وادناس ذمایم خالی
وبه انواع تزیینات صفات خیریه متحلی گشته
استعداد وقوهٔ لیاقت سایر اذکار مبارکهٔ سلوکیهٔ
ماثوره ازقبیل لا اله الا الله و ناد علی وغیرها
درآنشخص حاصل شود وخورده خورده بتدریج از استقامت
وثبات ورزیدن دراوامر ونواهی شریعت وادای
وشرایط طریقت ومراقبت نمودن درآداب مشی
علمی واستداعت کردن دراداء وتلاوت اذکار شریفهٔ
مذکوره قابل استقاء از ماء غدق چشمه سار ولایت شده
دیدهٔ دل سالک که معمی ومرمود بود متدرجاً روشنائی
ونور بینش وضوئی پیدا کرده بواطن ثمرات اعمال

وافعال خود را از طاعت وعصیان بدلالت
کریمهٔ فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره ومن یعمل مثقال
ذرة شرا یره بصور مناسبهٔ آن افعال در نوم و
بیداری وبینها در پرده ورمز باو بفهمانند قال تعالی
فالهمها فجورها وتقویها پس چون این شخص در مقامی
که هست بتقاضای آنمقام در مقابل مراتب عالیتر
از آنمقام حکم طفل سبق خوان دبستانی را دارد که
در یک نقطه از الف و با و در الف و با از ابجد
ودر ابجد از جزو عم و در جزو عم از تمام قرآن و
در تمام قرآن از معنی تحت اللفظ و در معنی تحت
اللفظ از تفسیر و در تفسیر از بطن تأویل بیخبر است
هکذا سالک هم همه فجور وتقوی وبد ونیک خودش

در خواب ورؤیا که می بیند اسرار آنهارا کاملاً
برنخورده ورموزات آنهارا چنانچه شاید درک
نمی توانند بکنند لهذا لازم دانسته اند عرض واقعات را
بحضور پیر بزرگوار تا حضرت او بدلالات اشارات
وبقرینهٔ نکات واقعه وسیر سالک هم از کار او
که مراتب آنرا از ضمن همان دید وشهود سالک معیّن
خواهند فرمود تغییر وتبدیل بدهد وهم باصلاح عقاید
وتصحیح اعمال وافعال خارجی وداخلی وبدنی وقلبی
او بپردازد واز علایم وآثار مندرجه در سیر ونمایش سالک
معلوم خواهد فرمود که چه صفت وعمل خیر براو نافع
وکدام خصلت بد ومذموم بر مزاج باطنی او غالب
است پس بصدد دفع ورفع آن مرض برآمده و

بادویهٔ نافعهٔ ادعیه واذکار واغذیهٔ لطیفهٔ اعمال
صالحه وپرهیز دادن از خصایل سیّئه بمعالجهٔ امراض
شخص سالک ومرتاض توجّه خواهد فرمود
مثلاً شخص در خواب یا در سیر مورچهٔ زیاد
دیده باشد که براو گرد آمده وجمع شده اند شخص
معبّر خواهد دانست که صفت حرص وشره بر باطن
رائی غالبست اورا بترک آن وفعل صفاتیکه
دافع آنست امر خواهد نمود خلاصه اولیاء
کرام وحکمای ایمانی عظام طریقت وسلوک
وبزرگ سلسله شخص سالک را به طبیب
حاذق ومطب ومریض وامراض وادویه و
اشربهٔ ظاهری تشبیه فرموده ویکی از دو علم شریف

واجب التحصیل در لسان شرع مقدس را که العلم
علمان علم الأبدان وعلم الأدیان یعنی علمْ
علم است یکی علم دین است و یکی علم بدنها
یکی که علم ادیان است عبارت از همین فنّ مبارک
راه روی و سلوک دانسته بلکه علم الأبدان را هم
فرع و متولد و ناشی شده ازین حکمت محضه میدانند
که سخن در اینجا بسیار و مقصود اقتصاد و اختصار است
پس تا مریض بمطب حاضر نشود و طبیب نبض اورا
نگیرد و آثار و علایم آنرا نپرسد و مریض حالت
خودرا تقریر نکند بمقام معالجه نمیآید همچنین است
در حکمت و طب طریقتی که تا سالک کلیهٔ اختیار
خودرا که بمنزلهٔ نبض است به طبیب روحانی الهی

نسپارد و واقعات و نمایشات خودرا که بمنزله
علایم و آثار مرض است بعرض نرساند وطبیب
الهی رموز و اشارات و سیرهای اورا که بمنزله
حرکت نبض و صفا و کدورت قاروره است
ملاحظه نفرماید علاج امراض باطنی سالک را
نفرموده و بمداوای او نمی پردازد

این طبیبان بدن دانشورند
بر مقام تو ز تو واقف ترند
تا ز قاروره همی بینند حال
که ندانی تو از آن زو اعتدال
هم ز نبض و هم ز رنگ و هم ز دل
پی برند از تو بصد گونه سقم

پس طبیبان الهی در جهان
چون ندانند از تو اسرار نهان

هم ز نبضت هم ز چشمت هم ز رنگ
صد سقم بینند از تو بیدرنگ

جملهٔ مهمّ از ذواکین خیریّه و قواعد برّیّهٔ این
سلسلهٔ جلیلهٔ ذهبیّهٔ رضویّه ع که در منزلهٔ روح
و جان همهٔ افعال مستحسنهٔ طریقتی میتوان شمرد
تبرّی و تولّی است که بچندین عبارت این
دو فقره را کمّلین و اولیاء در کتب خود شان ادا
فرموده اند اوّلاً حبّ مولا و بغض اعدای
او را تولّی و تبرّی گویند و پس از آن همین معنی را
در جزو اشارات ملیحه و استعارات فصیحه بیان

وطریق تحصیل موالات اولیاء و معادات
منکرین و مبغضین آنها را به این وطیره توضیح و
تبیان میفرمایند که تبرّی یعنی اجتناب و احتراز
و دوری و نفور از منکران جاهل و بدبختان غافل
که اغصان شجرهٔ خبیثه اند پس اجتناب از مجالست
و مصاحبت آنها بر سالک لازم و انکار نمودن
اقاویل ردیّه و افاعیل هالکهٔ غیر مرضیّهٔ آنها از جملهٔ اعاظم
لوازم است که مولا علی سلام الله علیه فرموده اند
من ترك انكار المنكر بقلبه ويده ولسانه فهو
ميّت في الأحياء وهمین فقره اصل تبرّا است
خصوصاً گریختن و فرار نمودن از منافقین و مذبذبین
لابه گوی مداهنه جوی که نعوذ بالله معاشرة با این

قسم مردم شدیداً منهیّ عنه و مضرّت و آفت آنها
صد مرتبه بیشتر و بالاتر از کفّار و منکرین بد شعار
بسیار است زیراکه خداوند قادر متعال کافر را عذاب
الیم وعده ولیکن منافقین را در اسفل السّافلین نار
جحیم منزل و مأوی قرار داده است که اِنَّ الْمُنَافِقِینَ
فِی الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ چنانچه در صدر سلف
بهمین شیوهٔ نفاق و روش دورنگی منافقین رخنه‌ها در
مبانی این دین مبین انداختند خلاصه در اخبار
واحادیث در تباعد از اشرار منکرین و منافقین
حثّ صریح و تأکید اکید وارد و مکمّلین دین در این
نصح با فایده را چنین سفته اند

	شرط نهم زین چهارده شرط گزین	

که ازو سبع المثانی شد مبین
احتراز از همنشین منکر است
زانکه منکر در حقیقت کافر است
منکر اهل صفا کافر بود
بلکه از کفّار دین بدتر بود
کافر دین از تعصّب کافر است
کافر اهل صفا از مادر است
وسوسهٔ منکر کند دینت خراب
وسوسهٔ منکر کند آبت سراب
سدّ راه سالکان شد وسوسه
خار پای رهروان شد وسوسه
وسوسهٔ منکر چو پیدا شد بدل

رهروان را پای بند آمد بگل
گفتگوی منکران بی حیا
با وفا را مینماید بی وفا
آن جنید آن سرور اهل صفا
کرد نقلی با مریدان از وفا
که ندیدم در سلوک خویشتن
آفتی بالاتر از وسواس و ظن
نیست بدتر آفتی بر رهروان
از وساوس ها و ظن منکران
هر که با منکر نشیند ساعتی
گر جنید است او بیابد آفتی
حرف منکر میکند دل را خراب

قلب سالک افتد اندر اضطراب
منکه هستم ره بپایان رفته
همچو گل از خار بن بشکفته
صاحب طبل و علم سر طوق عشق
همنشین شیر مردان دمشق
با رجال الله رجال الغیب حق
سایر اندر بحر و صحرا با نسق
بال همت گر گشاید روح من
نه فلک طیران کند در پر زدن
در سلوکم منکری با من نشست
بیست و نه سالم در دولت ببست
در ریاضت میزدودم زنگ او

جستمی آن ریشه در دل موبمو
ذکر میگفتم همه شب پا بپا
زنگ او میرو فتم خود لا بلا
ذرّهٔ کز ریشه میماندے بجا
روز چندی شد در ختی با نما
تا بسال سی یکے جذبه ز حق
شد عیان و یافت کار دل نسق
گر دیگر شیخ نقل از یکّ ولی
گفت وقت نزع این راز جلی
که وصیت میکنم بهر شما
گوش بگشائید بر این گفت ما
[illegible] و منکر من نشستم پیش از این

شد دو نقطهٔ زنگ با دل همنشین
یک نمودم من ازاین دو نقطه نور
وان دگر را میبرم با خود به گور
گوش هش دارید از بهر خدا
که همے باشید از منکر جدا
کز بسے تعطیل آرد بهر تان
کور میسازد دو چشم قلب و جان

تولّی یعنی مایل و راغب شدن بصمیم قلب و از
ته دل بمصاحبت و مجالست و دوستی و مودّت
اخوان الصفا و برادران باصفای طریق صدق
و وفا بخصوص بمواخات و مماشات برادرانیکه
آتش درد طلبشان شعلهٔ ور و تند و تیز بوده باشد و

رغبتشان بدینداری وخداشناسی بیشتر وپر زورتر
وشوق انگیز که ملاقات آنها هر سالک سرد و
سُسترا چابک وگرم وانفاس شان توسن
سرکش نفس وهوا را نرم وملجم خواهد نمود چنانچه
در لسان شرع انور هم الرّفیق ثمّ الطّریق وارد
شده است ودر عرف اولیا معروفست وقتی
که دو نفر یا معدود چندی از مؤمنین وسالکین بدون
غرض دنیاوی لله وفی الله طلباً لمرضات الله با
همدیگر مصاحب ومجالس ودوست یکجهت وموافق
شدند در واقع امر ودر عالم معنی کمر ابلیس پر تلبیس
از ین اتّحاد واعتضاد دوستان شکسته و
صدای آه وواویلای آن ملعون از اوج عیوق

گذشته ونالهٔ واضیعتی واقلّة حیلتی او بگوش اتباع
واجزاء ومَرَده واولاد جنّی او رسیده از اقطار
عالم وامصار ربع مسکون بگرد او جمع شده واظهار
معاونت نموده وآن ملعون را بیاری ومدد
کاری نمودن خود شان تسلیت ودلداری میدهند
پس اوّلاً آن مَرَده واعوان واولاد جنّی خود شرار
نفوس وعروق آن احبّا می کمارد که الشّیطان
یجری من بنی آدم مجری الدّم تا بنای وسوسه در نفس
احدی الطّرفین گذارده وبانواع اغواها آن احبّاؤ
دوستان را از همدیگر مکدّر ورنجیده خاطر کرده سنگ
تفرقه بمجمع انس شان می اندازد واگر بعون الله
تعالی وبقوّهٔ بازوی دست ولایت که همیشه در

نگاهداری سلاک در کار است کاری از پیش ابالسه
جنّیه نرود وشیطان لعین مأیوس شود در ثانی
اتباع ومَرَدهٔ انسی خودرا باین امر مهتم نامزد میدارد
که فیمابین دوستان ایمانی وبرادران حقانی بهر
حیله وتزویر افساد نموده وگرد کدورت ونقار بر
انگیخته بالأخره بایّ حیلة کان آنهارا از هم منفک
ومهجور بنمایند پناه بر خدا ونعوذ بالله از شرّ آن اخباث
که البتّه مضرّت وقوّهٔ مکر وخدعهٔ آنها صد هزار مرتبه
بالاتر از ابالسهٔ جنّی موسوسه است چنانچه خداوند
ملک علّام از روی حکمت بجهة اعلام اینمطلب اختتام
کلام مجید خود شرا بآن فرموده که قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ
مَلِكِ النَّاسِ اِلٰهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِی

یُوَسْوِسُ فِی صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ
که ختم قرآن مجید در کلمهٔ والنّاس شده زیرا
که شیاطین جنّیه بنفسه بدون معاونت ودست
یاری ابالسهٔ انسیّه در اضلال مؤمنین واضحلال
بنای مودّت ومواخات سالکین چندان قدرتی
ندارند ودر خباثت آنها کفایت ینماید کریمهٔ وَاِذَا
لَقُوا الَّذِینَ اٰمَنُوا قَالُوا اٰمَنَّا وَاِذَا خَلَوْا اِلٰی شَیَاطِینِهِمْ
قَالُوا اِنَّا مَعَکُمْ اِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ یعنی زمانیکه
ملاقات کردند منافقین با آنهائیکه ایمان آورده اند
گفتند ایمان آورده ایم وزمانیکه داخل شدند بر شیاطین
خودشان یعنی برفقای همجنس خودشان گفتند بدرستی
ما با شمائیم اینست جز این نیست ما استهزاء کنندگانیم

پس سالک را لازم است که برای رغم انف شیطان لعین مردود در هر نقطه هر چند نفر از ابناء طریق موجود هستند با همدیگر مواخات و مواسات ورزیده و همهٔ شان بمنزلهٔ یکوجود متّحد باشند تا در رجم شیطان و مدافعهٔ من تبع آن از انفاس شریف یکدیگر شهب نورانی و جنود مجنّدهٔ روحانی جمع کرده و دررا ندن و بیرون کردن وساوس آنها از دل بهدیگر ممد و معاون و ناصر باشند قولاً و فعلاً و منطقاً و خلقاً و یداً و لساناً و در فرمایشات بزرگان دین رضوان الله علیهم اجمعین آنقدر توصیه در اتصاف سالک باین صفت در کتب مبسوطه مرقوم است که

اگر نوشته آید (مثنوی هفتاد من کاغذ شود)

وبالاتر از همه کلام معجز نظام امام علیه السلام است که صاحب اصول کافی با روات صادق وافی نقل مینماید عمن رفعه عن شعیب العقرقوفی قال سمعت اباعبدالله علیه وآبائه وابنائه السلام یقول لأصحابه اتقوا الله وکونوا اخوة بررة متحابین فی الله متواصلین متراحمین تزاوروا وتلاقوا وتذاکروا امرنا واحیوه یعنی روایت شده از شعیب عقرقوفی گفت شنیدم از ابیعبدالله سلام خدا براو و بر آباء و ابناء او باد میفرمود پرهیز کنید خدا را و باشید برادران مهربان محبّت کنندگان بیکدیگر برای خدا در حالتیکه وصلت کنندگان و رحم کنندگانند زیارت نمائید و ملاقات نمائید و مذاکره کنید امر ما را و احیا کنید آنرا

ایضاً روی فی الکتاب المسطور عمّن رواه عن ابی المعزّا عن
ابیعبدالله علیه السّلام قال المسلم اخو المسلم لا
یظلمه ولا یخذله ولا یخونه ویحقّ علی المسلمین الا
جتهاد فی التّواصل والتّعاون علی التّعاطف والمساوات
والمواساة لأهل الحاجة وتعاطف بعضهم علی بعض
حتّی تکونوا کما امرکم الله عزّوجل رُحَمآءَ بَینَکُم متراحمین
مغتمّین لما غاب عنکم عن امرهم علی ما مضی علیه معشر
الأنصار علی عهد رسول الله صلّی الله علیه وآله
ایضاً روایت شده در کتاب کافی از ابی معزّا
از ابیعبدالله علیه السّلام که فرمود مسلم برادر مسلم است
ظلم نمی کند اورا ومخذول نکند اورا وخیانت نمیکند
اورا وحق بر مسلمانان مجاهده وتواصل ومعاونت

ومساوات ومواسات باهل حاجت از آنها
ومهربانی بعض آنها بر بعض آنها تا که بشوید چنانکه امر
کرده خدای عزّوجلّ رحم کنندگان در میان خودتان
در حالتیکه رحم کنندگان در حالتیکه غمگین شوندگان
بر چیزیکه غایب شد از شما از امر آنها بر قسمیکه گذشته
بر آن گروه انصار در عهد رسول الله صلّی الله علیه وآله
پس خلاصه وماحصل انجمله نهم این شد که
شخص سالک حقیّ المقدور باید دوری واحتراز
کند از منکرین ومنافقین ونزدیکی وتقرّب جوید
بمواحدت ومجالست برادران طریق باصدق
ویقین خود تا در حرکت انسان که همه مقاصد عظمی
اتصاف پیدا کردن بصفات آنست فسلک

و محبوب شود

سگ اصحاب کهف روزی چند
پی نیکان گرفت مردم شد
پسر نوح با بدان بنشست
خاندان نبوتش گم شد

جملهٔ دهّم ملاحظه نمودن و مراقبت تامّ و تمام کردنست در بجا آوردن حقوق مودّت و مواخات در حقّ دوستان و برادران طریقتی ایمانی و اخوان الصفای با احترام روحانی یعنی شخص سالک صادق را لازم است که همراهان و هم مسلکان و هم مشربان خود را خواه از شخص سالک در سلوک مقدّم و پیش قدم تر بوده باشند و خواه مؤخّر

و پست تر باید بر نفس و بر مال و جان خود در هر حال و هر موقع و هر مورد مرجّح و مقدّم داشته و در مواساة و توقیر شأن و تبجیل و احترام ایشان چنان دقّت و مراقبت نماید که از خارج این شخص را با دوست مؤمن و آشنای مؤتمن برادر صلبی و بطنی فرض کرده و از حُسن مرافقت و صدق موافقت ایشان حسد برده و غبطه بنمایند و باید بیقین دانست که اخوّت ایمانی سودمندتر از برادرهای جسمی و عنصری است زیرا که خداوند احدیّت جلّت عظمته در هول روز قیامت با کریمهٔ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ تهدید فرموده ولی مؤمن را بشفاعت نمودن در حقّ هفتاد نفر از برادران دینی خود اجازه

داده و متقبل قبول آن شده است و در اینمسئله
که مؤمن برادر روحانی مؤمن است و باید قدر این
برادر را دانست و بد و نیک او را از خود شمرده
روح خود را با روح او متصل محبوب کرده و او را
در همه حال بر خود مقدم و مرجح باید داشت کفایت
میکند آیه شریفه وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ
بِهِمْ خَصَاصَةٌ یعنی و اختیار می کنند بر نفسهای
خود و اگرچه هست ایشان را احتیاج بآنچه میدهند
و حدیث شریف هدایت ردیف مأثور
در اصول کافی از حضرت ابیجعفر علیه السلام که
روات نقل نموده اند از جابر جعفی علیه الرحمه که او
فرموده است شبی بیدار بودم در محضر مسعود حضرت

ابیجعفر و عرض کردم بخدمت آن حضرت که
بابی انت و امی یا ابن رسول الله جعلت فداک
بسا وقت می شود که محزون میشوم بدون آنکه
مصیبتی بمن برسد یا امری بر من نازل شده باشد
و طوری محزون میشوم که اهل و عیالم و دوستانم
علایم و آثار حزن را در چهره و بشره من احساس
مینمایند پس حضرت فرمودند بلی یا جابر بتحقیق خلق
نمود خداوند عز و جل مؤمنین را از گل جنان و طینت
بهشت و جاری کرد در آنها از رایحه و نسیم روح
خودش پس باینجهت مؤمن برادر مؤمن است
از پدر و مادر پس زمانیکه برسد بیکی از این روحها
در شهری از شهرها حزنی و اندوهی این روح مؤمن

هم محزون و غمگین میشود چرا که این روح هم از آن
روحست وفی حدیث آخر عن ابیعبد الله علیه السلم
المؤمن اخو المؤمن کالجسد الواحد إن اشتکی شیء
منه وجد الم ذلك فی سایر جسده وارواحهما من
روح واحدة وانّ روح المؤمن لأشدّ اتصالا بروح
الله تعالی من اتّصال شعاع الشّمس بها یعنی در حدیث
دیگر از ابیعبد الله علیه السّلام مؤمن برادر مؤمن است
مثل یکجسد اگر مریض شود چیزی از آن پیدا میشود
اذیّت این در سایر جسد او وروحهای مؤمنین از
یک روح است و بدرستی روح مؤمن شدید تر
است از حیثیّت اتّصال بروح خدا یتعالی از
اتّصال شعاع شمس بر شمس مجمل کلام اینکه سالک

صادق باید با اهل سلسله وابناء طریقه خود با
محبّت تر و با اخلاص تر از برادر صلبی و بطنی خود
حرکت وکوچک آنها را در درجه برادر بزرگ
جسمانی دانسته و در مراعات آداب دوستی
واتّحاد در حقّ ایشان علی ما قرّر فی الشّرع الأنور
دقیقهٔ تغافل واهمال جایز ندارد و با بذل مال
وانفاق منال وافشای سلام و عذوبت زبان
ولین کلام واطعام طعام واعطای لباس وقضای
حاجات قبل از اظهار وعیادت در حالت مرض
ومراقبت از حالت امورات وسرکشی از اهل وعیال
واولاد در مسافرت کما هو حقّه حقوق اخوّت را
ادا واز عهده بر آید چنانچه امام ع همهٔ این حقوق

واجبه را در جزو حدیث آتیه مقرر فرموده اند عمل
برآنها و احتراز از خلاف این دستور العمل برادر
مواحدة و مواخات طریقتی بر ذمت همت خود
لازم شمارد قال الشیخ الصدوق تغمده الله بغفرانه
فی کتابه الموسوم بخصال حدثنی ابی عن محمد بن الحسن
بن احمد بن ولید رفعه عن محمد بن الحسن الصفار عن
هرون بن المسلم عن مسعدة بن صدقه عن جعفر بن محمد
علیه و آبائه و ابنائه سلام الله الملک العلام و
بسند دیگر متصل میشود این حدیث بمعلی بن خنیس و او
گفته است که من عرض کردم بحضور باهر النور حضرت
ابیعبد الله ع که چیست حق مؤمن بر مؤمن فرمودند
هفت حق است واجب و هیچکدام ازین هفت

حق نیست که واجب نباشد اگر خلاف کند مؤمن
مؤمن را در یکی ازین حقوق خارج میشود از ولایت
او و نیست ولایت او مگر ولایت خداوند عز
و جل پس آن تارک بیحق ترک کرده است طاعت
خداوند را و نمی شود خداوند را در او نصیبی پس گفت
معلی گفتم قربانت شوم بفرما بمن چیست آن حقوق
فرمود امام ع ای معلی بتحقیق ما بتو مهربان و شفیقیم می ترسم
از اینکه ضایع کنی و حفظ نمائی و بدانی و عمل نکنی عرض
کردم نیست قوة مگر با خدا پس فرمود امام علیه السلام
آسان تر و سبک تر حق از آنها اینست که دوست
داری برای مؤمن آنچه را که بر نفس خود دوست
میداری و مکروه و بد بدانی بر او هر آن چیز را که بر خود

بدمیدانی حقّ دوّیم اینکه بروی درپی حاجت
شرعی او و دوست وخوش بداری رضای اورا
ومخالفت نکنی گفتهٔ اورا حقّ ثالث اینست
که صله نمائی وبرسانی باو بانفس ومال ودست وپا
وزبان خودت وحقّ چهارم آنکه بشوی چشم
او وپیش رونده دلیل او وآیینهٔ عیب وهنرنمای
او وپیراهن ازحرّ وبرد نگاه دارندهٔ او حقّ پنجم
توسیرنشوی تا او گرسنه است ولباس نپوشی
تا او برهنه است وسیراب نشوی تا او عطشناک است
حقّ ششم هرگاه باشد برای تو خادمی ومؤمن برادر
تو نداشته باشد باید بفرستی وبگاری خادم خودرا بخدمت
برادر مؤمن خود تا بشوید جامهای اورا وبپزد طعام

اورا وبیندازد رخت خواب اورا وحقّ هفتم
اینکه پاکیزه ترکنی قسمت اورا واجابت نمائی
دعوت اورا وحاضر بشوی جنازهٔ اورا وعیادت
نمائی ازاو درحالت مرض وخودترا برپا یعنی حاضر
داشته باشی درقضای حاجات او وبرادر خودرا
نگذاری که محتاج شود بسؤال کردن ازتو یعنی قبل
ازآنکه اظهار کند باید بمقام قضای حاجت ورفع
مایحتاج او برآئی پس زمانیکه ای معلّی حفظ نمودی
این حقوق سبعه را درحقّ برادر مؤمن خود بتحقیق
چسباندی ومتّصل کردی دوستی خودرا بدوستی او
ودوستی او متّصل وچسبانیده میشود بولایت الله
ودوستی خداوند تعالی وخداوند سؤال خواهد فرمود

از هر یک ازین حقوق و شروط که ضایع شده
باشد والحدیث لطوله ونیز لازمست بر روندگان
این راه رشاد و سالکان این طریقهٔ مستقیمهٔ راستکاری
وسداد زیارت کردن اخوان و در حین ملاقات
مصافحه نمودن با ایشان امّا حدّ زیارت موقوف
بقرب وبعد مکان است اگر دو برادر در یک
کوچه اند هر روز هر چند دفعه ممکن شود بلکه اگر بتوانند
شب وروز از همدیگر دور نشوند واگر در یک شهرند
لامحاله یکروز درمیان یکمرتبه از دیدار یکدیگر مسرور و
محظوظ گردند وهکذا الأمثل فالأمثل و در فضل و
شرف زیارت دوستان مر یکدیگر را کفایت
است حدیث شریف منقول در اصول کافی

وروایت معتبرهٔ مکتوبه در خصال صدوق علیه الرّحمه
ففی الخصال عن علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی
عُمیر عن محمّد بن حمران عن خثیمه قال قال لی ابو جعفر
علیه السّلام تزاوروا فی بیوتکم فانّ فی ذلک حیوة
لأمرنا رحم الله عبداً احیی امرنا یعنی در خصال از
علیّ بن ابراهیم از پدر خود از ابن ابی عُمَیر از محمّد بن
حمران از خثیمه گفت فرمود بمن ابو جعفر علیه السّلام
زیارت کنید یکدیگر را در خانه های خودتان پس بدرستیکه
در این زیارت احیای امر ماست رحمت کند
خدا بر عبدیکه احیا کند امر ما را وفی اصول الکافی عن
علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن علی النّهدی
عن الحصین عن ابیعبدالله سلام الله علیه قال من

زاراخاه فی الله قال الله عزّ وجلّ ایّاے زرت و
ثوابك علیّ ولست ارضی لك ثوابًا دون الجنّة
یعنی در اصول کافی از علیّ بن ابراهیم از پدر خود از
ابن ابی عُمَیر از علی نهدی از حصین از ابیعبد الله علیه السلام
که فرمود هرکه زیارت کند برادر فی الله خود را گوید خدای
عزّ وجلّ مرا زیارت کردی و ثواب تو بر من است
و نیستم راضی برایت از جهت ثواب مگر بهشت
امّا حدّ مصافحه اینست که هر وقت سالك با
یکی از برادران خود ملاقات کرد باید آداب مصافحه
را بطوریکه معمول و معروفست بعمل بیاورد و لو اینکه روزی
پنجاه دفعه هم ملاقات دست بدهد چنانچه معصوم
مقرّر داشته و هشام بن سالم از حضرت ابیعبد الله

علیه و آبائه و ابنائه سلام الله الملك العلّام از حدّ
مصافحه پرسید در جواب فرمودند ینبغی للمؤمنین
اذا توارى احدهما عن صاحبه بشجرة ثمّ التقیا ان
یتصافحا یعنی سزاوار است از برای مؤمنین زمانیکه
مخفی شود یکی از آنها از صاحب خود پس درختی بعد از آن
ملاقات نمایند مصافحه کردن و در ثواب
و آثار خیریّه این شیوهٔ حسنهٔ مصافحه کافی است
حدیث مرویّه در اصول کافی عن ابن فضّال عن
علیّ بن عقبه عن ایّوب عن مالك بن اعین الجهنی
عن ابیجعفر علیه السّلام قال انّ المؤمنین اذا التقیا
فتصافحا ادخل الله عزّ وجلّ یده بین ایدیهما واقبل
بوجهه علی اشدّهما حبًّا لصاحبه فاذا اقبل الله عزّ

وجلّ بوجهه علیهما تحاتت الذنوب عنهما
کما یتحات الورق من الشّجر ولا حول ولا قوّة الّا
باللّه العلیّ العظیم در اصول کافی از علیّ بن فضّال
از علیّ بن عقبه از ایّوب از مالک بن اعین جهنی از
ابیجعفر علیه السّلام که فرمود بدرستی مؤمنین زمانیکه ملاقات
نمایند پس مصافحه نمایند داخل کند خدای عزّ و جلّ دست
خود را میان دستهای آنها و اقبال کند خدا بوجه
خود بر شدّت ترین آن دو از حیثیّت محبّت بر مصاحب
خود پس زمانیکه اقبال کند خدای عزّ و جلّ بوجه خود
بر آن دو نفر بریزد گناه از هر دو چنانکه بریزد برگ از
درخت نیست حول و قوه مگر از خدای علیّ عظیم

جملهٔ یازدهم از ذوب جمیله و اخلاق حمیدهٔ

این سلسلهٔ جلیلهٔ ذهبیّه عمل نمودن است مادام العمر
حتّی المقدور والامکان باین آداب سلوکیّه و اعمال
طریقتی تشریعیّه که ذیلاً فقره بفقره بعرض حضور دوستان
حضرت مولا علیه السّلام میرساند **باوضو بودن**
علی الدّوام حتّی اگر اسباغ وضو متعذر و شخص بنا بر
عذری از اعذار شرعی معذور باشد باید تیمم نموده و
انشاء اللّه تعالی بیوضو نمانده باشد چراکه انسانرا مثل
شیطان دشمنی درکمین و وضو را پادشاهان دین سلاح
و حربهٔ مومنین قرار داده اند پس صاحب دشمن با قوّت
نباید سلاح حرب و آلت رمی و ضرب را از خود دور کند
و مداومت نمودن بغسل جمعه و تا بجدّی در این فعل
حسن باید مواظب شده و مراقبت در استدامت آن

نمود که اگر درروز جمعه احتمال وگمان عدم مجال
وفرصت داشته باشند درروز پنجشنبه وشب جمعه
بقصد تقدیم باید غسل را بعمل آورند واگر در جمعه سهواً
یا ضرورةً فوت شده باشد بعد از ظهر روز جمعه
تا وقت شام شب شنبه بقصد قضای آن اقدام نمایند
بعلت اینکه این غسل از اول طلوع روز جمعه الی ظهر روز
معروض اداست بعد از آن قضا است ششم
ورزیدن وبجا آوردن غسل توبه که هر وقت شخص سالک
باب داخل بشود خواه در حمّام خواه در غیر حمّام میباید بعون
الله تعالی غُسلی به نیّت توبه وانابه ورجوع از معاصی
بعمل آورده ومفهوم این کلمات را در حالت غسل
در دل تذکار نموده باشد که اَسْتَغْفِرُ اللهَ مِنْ جَمیعِ مٰا

کَرِهَ اللهُ وَاَتُوبُ اِلَیْهِ وَاَسْئَلُهُ التَّوْبَةَ هفتم مرابت
کردن وبجا آوردن سایر غسلهای سنّتی بنحویکه
هرکدام در محلّ وموقع خود در کتب اخبار ثبت و
معیّن است هشتم محاسبه نمودن با نفس خود
یعنی شخص سالک باید بفحوای حاسبوا قبل ان تحاسبوا
هرروز حوالی غروب ودر عصرهای تنک
ساعتی سر تفکّر بجیب تعبّر فرو برده وچند دقیقه مراقب
حال خود گردیده ودر مدّ نظر خود حاضر کند اعمالی را
که در آن بیست وچهار ساعت شبانه روز از او
سرزده است وبمیزان مستقیم وزنوا قبل ان
توزنوا بد ونیک وخیر وشرّ آن افعال را بسنجد
اگر بعون الله تعالی افاعیل خیریّه واعمال مرضیّه

اش در میزان نظر انصاف زیاد آمده و بر حرکات
ناملایم غیر مستحسنه بسمت ازدیاد پذیرفت بجد منعم
حقیقی گرائیده و زبان ثنا بشکرگذاری خداوند واهب
العطایا بگشاید و اگر خدای نخواسته قضیه بر عکس و کفهٔ
سیأة غالب و چرب تر شود بتوبه و انابه و استغفار
کوشیده و در صدد کفارهٔ گناه بر آید ابتدا نمودن
به بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحِیم در هنگام صرف غذا و چسباندن
نمک بسر انگشت و گفتن فَاِنْ ضَرَّ وَنِی لَخَصَمَك
دِلَایَةُ عَلِیّ بْنِ اَبِیطالِبٍ عَلَیهِ السَّلَامُ و ختم کردن
طعام به اَلحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العَالَمِین مراقب و منتظر
بودن باداى نمازهاى فریضه در وقت شرعى
آنها در صورتیکه بعذرى از اعذار شرعى معذور نباشد

باید و قهرا بدقت تمام ملاحظه و انشاء الله
تعالی حتی المقدور والامکان هریک از نمازها را
در اول وقت آن ادا نماید تلاوت و تذکر
با تسبیحات حضرت فاطمهٔ زهرا و عصمت کبری
صلوات الله علیها و ابیها و بعلها و بنیها در مابین
فریضتین ظهر و عصر و صلوتین مغرب و عشا و در
فضیلت این ذکر شریف از حضرت ابیعبدالله ع
روایت کرده است زرارة بن اعین که آنحضرت فرمودند
تَسبِیحُ فاطمةَ الزَّهراءِ علیها سلام من الذِّکرِ الکثیرِ الَّذی
قال الله عزَّ وجلَّ وَاذکُرُوا اللهَ ذِکرًا کَثِیرًا و من اکثر
ذکر الله اظلّه الله عزَّ وجلَّ فی جنّته یعنی تسبیح فاطمهٔ
زهراء سلام الله علیها از ذکر کثیر آنچنانیست که فرموده

خدای عزّ و جلّ ذکر نماید ذکر بسیاری و هرکه بسیار
نماید ذکر خدا را مستظلّ سازد خدای عزّ و جلّ او را در بهشت
تشرّف جستن بتلاوت کلام الله که شخص
راه رو سالک در این سلسلهٔ علیه باید هر روز
بقدر قوّهٔ شوقیّه که در لسان شرع انور این فقره را
اقتصاد در اعمال فرموده اند بر حسب اقتضای میل
و شوق چندانکه کسالت نیاورد از یک عشر تا
یکجزو از قرآن با وضو و طهارت و با آدابیکه در
حقّ قرائت قرآن مقرّر است پس از ادای فریضه
و اذکار و اوراد موظّفهٔ صبح یا اگر فرصت نکند بعد
از اداء فریضتین ظهر و عصر بخواند ولی در حین قرائت
باید انشاء الله خود را خاضع و خاشع داشته

و اداب و قواعد ترتیل و مدّهای واجبی و ادای
حروف از مخارج را علی قدر المیسور بجا آورده باشد
زینت دادن بمجالس خود با ذکر فضائل
آل محمّد صلّی الله علیه و آله و صلوات فرستادن
بر آنها و دعا نمودن بتعجیل فرج ایشان یعنی در هر
مکان که شخص سالک بمجلس عرفی یعنی آنقدریکه آن
مدّترا مجلس اطلاق میتوان کرد نشست و مقیم شد با جمعی
باید انشاء الله تعالی آن نشستنگاه را و محلّ اقامترا
مزیّن بدارد و محلّی بسازد با ذکر فضائل ائمّهٔ انام علیهم
السّلام بهر نحو که میتواند و در قوّه دارد هر کس به زبان
و وضع و اصطلاح خود از خواندن عین یک دو فقره
حدیث فضیلت یا ترجمهٔ آن یا ذکر کردن معجزهٔ یا با

خواندن قصايد وغزليات مدايح بهر زبان كه
بوده باشد خلاصه بائى نحو ميبايد شخص تا ميتواند
از مجلس خود برنخيزد تا ذكر خيرى از امناء الله تعالى
بميان در انمجلس نيامده است كما نقل في اصول
الكافي عن حميد بن زياد عن الحسن بن محمد عن ابي بصير
عن سماعة عن وهب بن حفص عن الامام ابيعبد الله
عليه السلام ما اجتمع في مجلس قوم لم يذكروا الله عز
وجل ولم يذكرونا الا كان ذلك المجلس حسرة عليهم
الى يوم القيمة چنانكه نقلست در اصول كافى از
حميد بن زياد از حسن بن محمد از ابى بصير از سماعه از
وهب بن حفص از امام ابيعبد الله عليه السلام هادامكه
اجتماع نمايد در مجلس قومى ذكر نمايند خداى عز وجل

وذكر ننمايند مارا مگر اينكه ميشود اين مجلس حسرت
برآنها الى روز قيامت ثمّ قال ابو جعفر عليه السلام
انّ ذكرنا من ذكر الله وذكر عدوّنا من ذكر الشيطان
بعد ازآن فرمود ابو جعفر عليه السلام بدرستى ذكر ما از
ذكر خدا و ذكر دشمن ما از ذكر شيطان است ومخفى
نماند كه ذكر محاسن حميده وخصايل شريفهٔ مؤمنين
ومشايخ واقطاب كه شيعيان خالص الولاء آل طه
وپس اند از جملهٔ ذكر فضايل شمرده ميشود وبوى گلرا
از گلاب استشمام ميتوان نمود قسمت كردن
ساعات يعنى سالك بايد بيست وچهار ساعت
شبانه روزيرا بچهار فقره قسمت نمايد شش ساعت
آنرا باداى طاعات وصرف مناجات حضرت

قاضی الحاجات مصروف وشش ساعت دیگررا
عنان عزیمت بسوی کسب وتحصیل معاش معطوف
وساعات ستّهٔ سیمی را بمعاشرت اخوان و
واحتظاظ روحانی از ملاقات وصحبت ایشان
واگذار وقسمت آخر راکه ساعت شش گانهٔ رابع
بوده باشد بکار خورد وخواب وسایر لذاید مشروعه
مقرر بدارد چنانچه در کتاب فقه الرضا از آن
حضرت علیه وآبائه وابنائه السلام مأثور است
که واجتهدوا ان تکون زمانکم اربع ساعات
ساعة منه لمناجاته وساعة لأمر المعاش وساعة
لمعاشرة الأخوان الثقات والّذین یعرّفون بکم عیوبکم
ویخلصون لکم فی الباطن وساعة تخلون فیها اللذّاتکم

وبهذه السّاعة تقدرون علی ثلث السّاعات احیا
داشتن وبیدار بودن در لیالی متبرّکهٔ جمعه بلکه در
شبهای دوشنبه هم وزنده نمودن شبهای مذکوره
را به طاعات وعبادات ویاد حق که فضایل
ومحسّنات احیای این شبها وآداب واعمال
وادعیّه واوراد آنها در کتب مبسوطه مقرر است
ولیکن بشرطها یعنی اگر در تنهائی وانفراد خود شخص
سالک این قوّه را داشته باشد که در زنده
داشتن شبهای جمعه ودوشنبه واردات نفسانی
وتخیّلات شیطانی ووساوس خنّاسی را بتواند
از قلب خود دور کرده من البدو الی الختم ساعات
ودقایق شب را بلا طفره وتعلّل در مرضیّات

حقّ جلّ و علا صرف نماید فیها و الّا باید با انیس و
جلیس ثابت در طریقت و ره نورد با شوق و درد
هم نفس و هم زانو شده که از قوّهٔ ولایت و تأثیر نفس
شریف آن که شهب مضیئهٔ ثاقبه برای طرد و رجم
شیطان و من تبع آنست طُرق مغویّات نفسانی
و تسویلات ابلیسی بسته شده و روزنهٔ نور به حجرهٔ دل
ارادت منزل سالک از بیت عالم سرور گشاده
گردیده آنوقت از روی کشف و یقین و دید ثمرهٔ احیا
و زنده داری شبهای مذکور را درک کند امّا در صورتیکه
نه خود شخص دارای قوّهٔ مذکوره و نه رفیقی به صفت
مزبور داشته باشد البتّه خوابیدن و اقدام نکردن
الّا بما لا بدّ منه بهتر از احیا کردن با حالات ممیتهٔ

قلب است و در خواب راحت بی قیل و قال
شب را بپایان بردن صد مرتبه نیکوتر از بیداری
وسوسه تراشی و تا صبح مضحکه گفتن و نقل و شیرینی خوردن
و لطیفه و مضمون گفتن پشت سر مردم و غیبت و نمامی
کردن است زیرا که (فتنه در خواب به ز بیداری)
جُملهٔ دوازدهم که لازم و از جملهٔ دستور العملهای
مؤکّدهٔ مندوبه است سلام کردن بر ائمّهٔ انام و زیارت
نمودن معصومین و حجج طاهره علیهم سلام الله الملک
العلّام در مأوی و منزل و خانهٔ خود در صورت
عدم امکان قرب مکان روزی دو مرتبه و شبی
یکدفعه امّا روزها پس از ادای نماز واجبی فجر بمحض
فراغت از صلوة صبح و خروج از احرام آن باید

بسرپا ایستاده یا اگر ممکن نباشد نشسته در کمال
خضوع وخشوع وتوجّه تمام بلا تکلّم صلوات تمامی
فرستاده و بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ گفته ابتدا کند به
زیارت وسلام فرستادن بحضرة حجّة الله الأعظم
ووجه الله الأکرم عجّل الله ظهوره وفرجه با فقره دوازدهم
از دوازده امام خواجه نصیر طوسی علیه الرحمه که اَللّٰهُمَّ
صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبارِكْ عَلىٰ صاحِبِ الدَّعْوَةِ
النَّبَوِيَّةِ وَالصَّوْلَةِ الْحَيْدَرِيَّةِ وَالْعِصْمَةِ الْفاطِمِيَّةِ
وَالْحِلْمِ الْحَسَنِيَّةِ وَالشُّجاعَةِ الْحُسَيْنِيَّةِ وَالْعِبادَةِ
السَّجّادِيَّةِ وَالْمَآثِرِ الْباقِرِيَّةِ وَالْآثارِ الْجَعْفَرِيَّةِ وَ
الْعُلُومِ الْكاظِمِيَّةِ وَالْحُجَجِ الرَّضَوِيَّةِ وَالْجُودِ التَّقَوِيَّةِ
وَالنَّقاوَةِ النَّقَوِيَّةِ وَالْهَيْبَةِ الْعَسْكَرِيَّةِ وَالْغَيْبَةِ

الْإِلٰهِيَّةِ الْقائِمِ بِالْحَقِّ وَالدّاعِي إِلَى الصِّدْقِ الْمُطْلَقِ
كَلِمَةِ اللهِ وَأَمانِ اللهِ وَحُجَّةِ اللهِ الْقائِمِ بِأَمْرِ اللهِ وَ
الْمُقْسِطِ لِدِينِ اللهِ الْغالِبِ بِأَمْرِ اللهِ وَالذّابِّ عَنْ
حَرَمِ اللهِ إِمامِ السِّرِّ وَالْعَلَنِ دافِعِ الْكَرْبِ وَالْمِحَنِ
صاحِبِ الْجُودِ وَالْمِنَنِ الْإِمامِ بِالْحَقِّ أَبِي الْقاسِمِ مُحَمَّدِ
بْنِ الْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمانِ وَقاطِعِ الْبُرْهانِ
وَخَلِيفَةِ الرَّحْمٰنِ وَمُظْهِرِ الْإِيمانِ وَسَيِّدِ الْإِنْسِ وَالْجانِّ
صَلَواتُ اللهِ وَسَلامُهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَ
الصَّلٰوةُ وَالسَّلامُ عَلَيْكَ يا وَصِيَّ الْحَسَنِ وَالْخَلَفَ
الصّالِحَ يا إِمامَ زَمانِنا أَيُّهَا الْقائِمُ الْمُنْتَظَرُ الْمَهْدِيُّ
يَا بْنَ رَسُولِ اللهِ يَا بْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يا إِمامَ الْمُسْلِمِينَ
يا حُجَّةَ اللهِ عَلىٰ خَلْقِهِ يا سَيِّدَنا وَمَوْلانا إِنّا تَوَجَّهْنا

وَاسْتَشْفَعْنا وَتَوَسَّلْنا بِكَ اِلَى اللهِ وَقَدَّمْناكَ

بَيْنَ يَدَىْ حاجاتِنا يا وَجيهاً عِنْدَ اللهِ اِشْفَعْ لَنا

عِنْدَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَصَلِّ اللّهُمَّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَفَرَجَنا بِهِمْ

وپس از اتمام نشسته باذکار مقرّرهٔ موظّفهٔ طریقتی

بپردازد و بعد از فراغت از ادای اذکار وتکالیف

مأموره بخود برخیزد برای زیارت خامس آل عبا

حضرت سیّد الشّهدا و یاران و انصار آنحضرت

سلام الله علیه و علیهم اجمعین با هر جوری از زیارات

مختصرهٔ آنحضرت که در حفظ و نظر داشته و از اخوان

پیش قدم آموخته باشد بعد از آن متوجّه شده بسمت

مشرق وبسوی قبلهٔ هفتم بقصد زیارت حضرت

امام هفتم شمس الشموس وانیس النفوس علیه

و آبائه وابنائه السّلام با عبارات مأثوره از

حجج طاهره علیهم السّلام پس از آن باز متوجه

بسمت قبله گشته مشغول شود بزیارهٔ حضرت

حجّة الله فی السّموات والأرضین عجّل الله ظهوره

وفرجه که اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا صاحِبَ الزَّمانِ الی

آخرها ویا اینکه در عوض این سه فقره زیارت

بفقرات اوایل زیارت جامعهٔ کبیره که اَلسَّلامُ

عَلَيْكُمْ يا اَهْلَ بَيْتِ النُّبُوَّةِ الی آخرها شروع واقدام

نماید امّا وقت دوّیم برای زیارت در روز بعد از

ادای صلوتهای فرایض ظهر و عصر است امّا در

شب پس از فراغت از فریضتین وآداب مقرّرهٔ

اذکار وتعقیبات نماز مغرب وعشاست

بطوریکه سابقا گذشت ونیز مستحب ومحمود است

در این طریقهٔ حقّهٔ ذهبیّهٔ رضویّه علیه السّلام خواندن دعای

مبارک اعتصام در دو وقت یعنی بعد از فراغت

از جمیع اذکار واوراد مقرّرهٔ نماز صبح ونمازهای مغرب

وعشا در هر یکی از این دو وقت سه مرتبه بتوالی و

بلا فاصله در صبح أَصْبَحْتُ اللّٰهُمَّ ودر شام

أَمْسَيْتُ اللّٰهُمَّ مُعْتَصِمًا بِذِمَامِكَ الْمَنِيعِ الَّذِي لَا

يُطَاوَلُ وَلَا يُحَاوَلُ مِنْ شَرِّ كُلِّ غَاشِمٍ وَطَارِقٍ مِنْ

سَائِرِ مَا خَلَقْتَ وَمَنْ خَلَقْتَ مِنْ خَلْقِكَ الصَّامِتِ

وَالنَّاطِقِ فِي جُنَّةٍ مِنْ كُلِّ مَخُوفٍ بِلِبَاسٍ سَابِغَةٍ حَصِينَةٍ

هِيَ وَلَايَةُ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ

مُحْتَجِبًا مِنْ كُلِّ قَاصِدٍ لِي إِلَى أَذِيَّةٍ بِجِدَارٍ حَصِينٍ

الْإِخْلَاصِ فِي الْاعْتِرَافِ بِحَقِّهِمْ وَالتَّمَسُّكِ بِحَبْلِهِمْ

مُوقِنًا بِأَنَّ الْحَقَّ لَهُمْ وَمَعَهُمْ وَفِيهِمْ وَبِهِمْ أُوَالِي مَنْ

وَالَوْا وَأُعَادِي مَنْ عَادَوْا وَأُجَانِبُ مَنْ جَانَبُوا فَصَلِّ

اللّٰهُمَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعِذْنِي اللّٰهُمَّ بِهِمْ

مِنْ شَرِّ مَا أَتَّقِيهِ يَا عَظِيمُ حَجَزْتُ الْأَعَادِيَ عَنِّي بِبَدِيعِ

السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا

وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ❊

وباز مستحب حتمی ولازم مؤکّد طریقتی است

قرائت دعای مبارکهٔ عهدنامه وتجدید اقرار و

عهد ومیثاق با حضرت حجّة الله الأعظم فی السّموات

والأرضین ووجه الله الأکرم فی الأنفس والآفاق

عجّل الله ظهوره وفرجه در دو وقت معین پس از سه دفعه
تلاوت کردن دعای اعتصام که اللّهمّ بلّغ مولای
وسیّدی صاحب الزمان عجّل الله فرجه عنّی وعن
والدیّ وعن جمیع المؤمنین والمؤمنات حیّهم ومیّتهم
فی مشارق الارض ومغاربها وبرّها وبحرها وسهلها
وجبلها من الصلوات والتحیّات زنة عرش الله
ومداد کلماته ومنتهی رضاه وعدد ما احصی کتابه
واحاط به علمه اللّهمّ انّی اجدّد له در صبح فی هذا
الیوم وفی کلّ یوم ودر شام فی هذه اللیل
وفی کلّ لیلة عهداً وعقداً وبیعة له فی رقبتی
اللّهمّ کما شرّفتنی بهذه الشرافة وفضّلتنی بهذه
الفضیلة وخصّصتنی بهذه النعمة فصلّ علی مولای

وسیّدی صاحب الزمان صلوات الله وسلامه
علیه وعلی اجداده اجمعین واجعلنی اللّهمّ
من المستشهدین بین یدیه واجعلنی من انصاره
واشیاعه والذابّین عنه فی الصفّ الذی نعتّ اهله
فی کتابک الکریم وقلت صفّاً کانّهم بنیان مرصوص
علی طاعتک وطاعة رسولک صلوات الله علیه
وآله اللّهمّ هذه بیعة له فی عنقی الی یوم القیمة
وصلّی الله علی محمّد وآله الطیّبین الطاهرین وعجّل
فرجهم وفرجنا بهم بعد یا من له الدنیا والآخرة
ارحم لمن لیس له الدنیا والآخرة (سه دفعه)
پس بگوید یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین
یا ارحم الراحمین اللّهمّ انّی اعوذ بک من الفقر

إِلَّا إِلَيْكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الذُّلِّ إِلَّا لَدَيْكَ اَللّٰهُمَّ أَعْطِنِي جَمِيعَ خَيْرِ الدُّنْيَا وَخَيْرِ الْآخِرَةِ وَاصْرِفْ عَنِّي جَمِيعَ شَرِّ الدُّنْيَا وَشَرِّ الْآخِرَةِ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ وَمِنْ شَرِّ السُّلْطَانِ وَمِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْإِنْسِ وَالْجَانِّ وَصَلِّ اللّٰهُمَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَفَرَجَنَا بِهِمْ

جمله سیزدهم استشاره واستخاره است

یعنی اهل این سلسلهٔ ناجیهٔ ذهبیه علی صاحبها آلاف السلام والتحیة میباید در کلیهٔ امورات جزئی وکلی دنیوی واخروی عمل باستشاره و استخاره نمایند تا بنای کارهای شان مصون از شوائب وخلل باشد اما استشاره

عبارت ازاین است که هر امری بسالک روی بدهد و هر کاری که بخواهد اقدام نماید در امورات دنیوی و دینی باید آنکار وامر وعقده ومشکل را با یک دو نفر از برادران طریقتی و اخوان مؤمن مؤتمن بمیان گذارده و شور نموده وآنچه دوستان صلاح وفساد آن امر را معین فرمایند از رأی ثواب نمای ایشان تخطی وانحراف ننماید چرا که بحکم کریمه وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ حضرت نور کل را بمشاوره از ظل وپرتو خودش مأمور وَالْمُؤْمِنُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللهِ هم در جای خود مأثور است وبدیهی است که انشاء الله تعالی در امریکه دو نفر یا سه نفر از برادران فتوی داده یا منع فرمودند خیر کثیری در

آن ضمن خواهد بود **امّا مسئلهٔ استخاره** یعنی شخص در
هر کاری که در فعل و ترک آن مردّد است و نمیداند
که بآن امر اقدام کند یا ترک آن امر را نماید باید از
سر صمیم قلب و اعتقاد خالص بر اینکه حضرت
خداوند قدیر بر همه رازها علیم و عواقب امور عبید
خود را خبیر و بصیر است در حالت تحیّر مطلب
خود را بر آنحضرت کبریا جلّ شأنه عرض و اظهار نموده
و از امر و نهی و خوب و بد هر چه صلاح دانسته
و در ضمن استخاره بعبد حالی فرموده تجاوز جایز ندارد
زیرا که البتّه هر چه حضرت علّام الغیوب عزّ نصره
صلاح بداند مصلحت عبد سراپا عمی و عیوب
در آنست **طریقهٔ استخاره بتسبیح** که بدلالت

روایت صحیحهٔ مأثوره از حضرت الحضرات صاحب
الأزمان والأدوار وحجّة الله الملک الجبّار عجّل
الله فرجه وظهوره معمولست بدینقرار است با تسبیحکه
از تربت باشرف و برکت حضرت خامس الحضرات
الألهیّه ابی عبد الله الحسین سیّد الشّهداء سلام
الله علیه واصحابه وارواح العاشقین فداه بوده باشد
یعنی تربت حسینی بآن اطلاق بشود نه تسبیح عود
وغیره بند شرا بانگشت خنصر دست راست انداخته
و طرف دیگر تسبیح را در دست چپ نگاه داشته
بشرطیکه با وضو باشد پس ختم کند سه دفعه یا پنج یا دوازده
یا چهارده مرتبه اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ
فَرَجَهُمْ وَفَرِّجْنَا بِهِمْ بعد نیّت خود یا دیگری که

مستدعی استخاره شده است در دل گرفته بگیرد با انامل
دست راست یکقبضه از تسبیح را از ابتدا و اوّل آن
بشمارد آن قبضهٔ مأخوذه را اگر طاق در آمد دلیل
خوبی و اگر جفت شد علامت بدی است و اگر
خواسته باشد که بداند که بسیار خوب یا بسیار بد یا
میانه است باید از سر بگیرد و اعاده کند عمل را و پس از
صلواة بعداد مذکور و بشرح مزبور نیت ترک قصد اوّل
را نموده و اخذ کند از تسبیح قبضهٔ و تعداد کند اگر در نیّت
اوّل که قصد فعل بود طاق در آمده بود که علامت
خوبی است در دوّیم که قصد ترک است باز طاق
آمد میانهٔ مایل بخوب و اگر اوّل جفت بود که نشانهٔ
بدیست در ثانی هم جفت شد میانهٔ مایل به بد

اوّلی طاق و آخری جفت خوب بسیار خوب
اقدام آن امر حکم وجوب بهم میرساند اوّلی
جفت ثانوی طاق بد بسیار بسیار بد و ترک آن
فعل را ضرورةً باید نمود که محل خطر عظیم است والله
اعلم بحقایق الأمور و حججه البررة الکرام علیهم السلام
در قرآن بدلالت احادیث مرویّه از سایر
معصومین علیهم السّلام که در معظمات مسائل و مهمّ
ترین امور و مشاکل معمول علیه است صاحبان سواد
عربی یعنی اشخاصی که قادرند بفهم معنی و استخراج
ترجمهٔ تحت اللفظ کلام الله در هر قسمی از قرآن و
آنها که این قوّه را ندارند در قرآن مترجم با طهر و
تجدید وضو و جلسهٔ با ادب رو بقبله و خضوع و خشوع

وانکسار تمام ختم نماید صلوات مرقومه را که صلوات
کامل اتمّ عبارت از همان است از پنج الی
چهارده علی حسب مایقتضیه المجال والوقت پس
بردارد کلام الله را بعد از تقبیل و تکریم در دست
چپ و نیّت فعلرا در دل مرکوز داشته بگشاید
قرآنرا با تأنّی و ادب با سر چهار انگشت دست
راست و در همان ورق که گشوده شد بگیرد از اوّل
صفحهٔ یمنی یعنی دست راست و ملاحظه کند آن صفحه را
تا آخر هرچند عدد لفظ اسم مبارک و کلمهٔ جلالهٔ الله
در آنصفحه بنظر آمد و شمرده شد در ذهن بگیرد عدد آنرا
و بهمان عدد یعنی بعدد اسم جلاله در صفحهٔ یمنی برگرداند
اوراق مطهرهٔ قرآن را در هرچندم ورق که عدد جلاله‌ها

تمام شد متوجّه شود در آن ورق منتها به بصفحهٔ دست
چپ و سمت یسری پس بشمارد از اوّل آنصفحهٔ چپ
سطور آنرا بعدد جلاله‌ها که بذهن سپرده در هر کدام سطر
که عدد جلاله‌ها با آخر رسید متوجّه شود بترجمهٔ همان سطر
منتهی علیه که مقصود در همان یکسطر اخیر حاصل است
فقط لا غیر مثلاً در صفحهٔ دست راست ورق‌ها ری
اوّل کلمهٔ مبارکهٔ جلالهٔ الله پنج عدد شمرده شد پنج
ورق از سمت چپ رو بمقطع قرآن برگردانیده
در ورق پنجم رجوع بنماید بصفحهٔ چپ و در آنصفحه بشمارد
سطرها را از اوّل تا پنجم پس ترجمهٔ سطر پنجم حکم خواهد بود
والسلام پس اگر ترجمه و معنی تحت اللفظ آن سطر
موقوف و دایر بر امر و حاکی از ثواب و وعد و بشعر بر

احوالات وقصص شد که عواقب آن امورات
منجر بخیر است فعل آن نیت را باید بسیار خوب
دانسته واز ترک آن تباعد ورزند واگر معنی و
مفهوم سطر اخیر مشعر بر نهی یا مشمول بر آیات عذاب
وعقاب ووعید وانذار یا دایر بر اخباری شد که
خاتمهٔ آن بسوء وبدی کشیده شده است فعل آن
نیت را بد دانسته والبته در ترک آن مجدّ وساعی
باشند وبباید دانست که در استخاره با کلام الله
همان دفعهٔ اوّل خیراً وشراً حکم وامر است دیگر
تردید نمی توانکرد وتجدید آنرا مثل استخاره در تسبیح
اجازه نفرموده اند بلکه اگر کسی خلاف وتخطّی کند
مورث ومنتج صدمات کلّی خواهد شد وشرط

فرموده اند در استخاره درهر دو نوع دانستن
اوقات استخاره را ودر اوقات بد اقدام
ننمودن بآنرا که معتبر نخواهد بود احکام استخاره درغیر
وقت مقرّرهٔ خودش ومأخوذ فرموده اند دانستن
اوقات آنرا ازین بیت مبارک که منسوبست بمولای
مطلق سلام الله علیه *(جهو سبت دو واحد اثنین
بد ثلثا ابد * بج خمیس جمعه به فی اربعا الدال رد)*
وتمام شبها از اوّل دخول وقت نماز مغرب تا
دمیدهٔ صبح برای استخاره خوب ودر روزها که تمام
روز را بشش قسمت منقسم داشته اند اوّل از
طلوع فجر تا طلوع شمس دوّیم از زدن آفتاب تا نصف
نصف النهار سیّم از نیمهٔ نصف النهار تا ظهر

چهارم از ظهر تا عصر پنجم از عصر تا غروب ششم
از غروب آفتاب الی ورود وقت اوّل نماز
مغرب ودرین قسمتها در کدام قسمت از ایّام
هفته برای استخاره نمودن بد و مناسب نیست
در کلام معجز نظام امام علیه السّلام مقرّر است
وشرط اعظم بلکه روح وجان عمل نمودن باستخاره
اینست که شخص سالک هرکس باندازه وفراخور سیر
وسلوک خود که کُلٌّ علی مرتبته درحین نیت استخاره
باید وجهه مبارکهٔ معصومی علیه السّلام راکه تحصیل کرده
است درنظر داشته وبآن قبلهٔ حاجات متوجّه
باشد چنانچه بحمد الله تعالی این نعمت عظمی دراین
سلسلهٔ کبری بهمگی متمسّکین ابحبل المتین موهوب

ومیسور است وهرواردی درخواب یا مین النوم
والیقظه ویا درطورهای دیگر از این فیض ملتذ ومحظوظ
ولی درجهٔ علیا وغایهٔ قصوای وجهٔ مبارکهٔ معصومی
علیه السّلام که وَلِکُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّیهَا آنست که بی دست
یاری خیال وطرّاحی وَهم درنظر سالک جلوهٔ
جمال فرموده وبخود برقع وحجاب ازچهرهٔ مهر مثال
بگشاید لیکن تفصیل وشرح این وجهٔ مبارکه که چطور
عاینه وبچه جور درآیینهٔ قلب سالک ذهنی معاینه
ومرئی میشود ازجملهٔ امورات دیدنیست نه کتبی و
تحریری وشنیدنی مَن لم یذق لم یدر وذٰلِكَ
فَضْلُ اللهِ یُؤْتِیهِ مَن یَشَآءُ امّا اگر کسی تازه ورود
باشد بذکر وبوجهٔ مبارکه هنوز فایض نشده است

میخواهد استخاره بکند تکلیفش آنست که توجه بصانع
وخلّاق خود کند که هنوز آثار وظهورش را ندیده ولی
یقین دارد که خالقی دارد خودش خالق خودش
نیست بهمان وضع کوری که دارد متوجه خالق وصانع
عالم گردد واستخاره نماید کفایتست تا وقتیکه وجه معنویّه
حاصل نماید ازبرکت وجود اولیاء سلسلهٔ حقّه از درد
کوری وبیخبری بیرون آید ومردی شود ازمردان روزگار
بحول الله العلیّ وعنایاته

جملهٔ چهاردهم

که دو هفت مکرّر است واین وجیزه از تزیین
بنگارش اینجملهٔ عزیزه عروسی جمیله خواهد بود هر هفت
کرده واجب دانستن وطفره نزدن وعذر نیاوردن
است در ادای جمیع حقوق الله وحقوق آل رسول

الله صلّی الله علیه وآله که بر ذمّه ورقبهٔ سالک
وارد می آید از زکوة وفطره ونذر وصدقه وغیره خصوصاً تمام
خصوصاً اهتمام کردن حسابداری ودقّت کامل نمودن
در ادای خُمس که حقّ مخصوص آل رسول وذرّیّهٔ بتول
علیه وعلیهم السّلام است واز روی ترحّم
ورأفت وعطوفت درحقّ امّت مرحومه این
حقّ را برخودشان وذرّیّهٔ طاهرین خودشان
مخصوص فرموده اند وباعث طهر وپاکی اصلاب
وارحام معشر ناجیهٔ شیعهٔ اثنی عشری قرار داده اند
چنانچه احادیث صحیحهٔ متواتره دراینخصوص وارد
وخود جای اقامهٔ برهان وشاهد نیست ولی
برای مزیّن داشتن این اوراق ثبت مینماید حیث

صریح وجوب ادای آن بر هر کس و هر اقرار
کننده بر امامت آن دوازده سبط طاهره و حجج
معصومین سلام الله علیهم اجمعین عین عبارت
وحی آیت حضرت شمس الشموس قبلهٔ هفتم امام
هشتم علیه و آبائه و ابنائه السلام که در رسالهٔ مبارکه
ذهبیه موسوم بفقه الرضا فرموده اعلم انّ الارض
لِلّٰهِ یُورِثُها مَنْ یَشآءُ مِنْ عِبادِهِ وَالْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ
وا روی عن العالم علیه السلام انّه قال وکز جبرئیل
برجله حتّی جرت خمسة انهار ولسان المآء یتبعه
الفرات ودجله والنیل ونهر مهرمان ونهر بلخ فما سقت
وسقا منها فللامام والبحر المطیف بالدّنیا یعنی بدان بدرستی
ارض ملک خداست میراث میدهد آنرا بهر که

میخواهد از بندگان خود و روایت میکنم از عالم
یعنی از حضرت کاظم علیه السلام بدرستی آنحضرت
فرمود زمین را گاوید جبرئیل علیه السلام حتّی جاری
شد پنج نهر و لسان آب تابع شود بر آن فرات
و دجله و نیل و نهر مهرمان و نهر بلخ پس چیزی که
سیراب شود از آنها از برای امام علیه السلام است
دریای طواف کنند به دنیا و روی انّ الله جعل مهر
فاطمة علیها السلام خمس الدّنیا فما کان لها صار
لولدها و قال الله تبارک و تعالی وَاعْلَمُوا اَنَّما غَنِمْتُمْ
مِنْ شَیْءٍ فَاَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِی الْقُرْبیٰ
و روایت شده بدرستی خداوند عالم گردانید مهر
فاطمه علیها السلام پنجیک دنیا پس چیزیکه باشد برای

او یعنی برای فاطمه علیها السّلام کرد و برای اولاد
او و فرمود خداوند تبارک و تعالی بدانید آنچیزیکه
غنیمت گرفتید از چیزی پس بدرستی پنجیک آن
مر خدا راست و مر رسول خدا را و مر خویشان رسول
خدا را **و تعریف** حدّ خُمس و زکوة هردو در
کتب مبسوطهٔ علمای عظام و فقهای کرام ثبت
و معیّن و نذور و سایر وجوهات البرّ را هم همه کس
عالم و خبیر است **امّا** در رسانیدن همین حقوق
واجبهٔ شرعیّه و وجوه برّیّهٔ خیریّه اهتمام تامّ تمام و
سعی بلیغ مالا کلام بعمل آوردن است که به اهلش
برسد و بمحلّ مستحق که اگر احیاناً کسی بنا اهل و غیر مستحق
بدهد بریء الذّمّه نشده کانّه که نداده است چنانچه

اوضح واضحات است **خاتمه** در بیان تذکار
و تکرار این روح الأرواح و شرط الشّروط و جان
مطلب و اهمّ الکلام است که کراراً در این اوراق
مجملاً و مفصّلاً و تصریحاً و تلویحاً معروض نموده باز
بمفاد ✱ هو المسک ما کرّرته یتضوّع ✱ دماغ
مجلس روحانیان را از روایح شمایم این عود
قماری و نافهٔ تاتاری معطّر میدارم که میباید انشاء
الله تعالی سالکین صادق با اخلاص و یقین و پیروان
شریعت طاهرهٔ حضرت خیر المرسلین صلّی الله
علیه و آله بدانند و آگاه باشند که آنچه جزواً او کلّاً
از آداب حسنه و اعمال و عبادات و طاعات
مستحسنهٔ شریعتی یا از افعال جمیله و حرکات و

دؤب و اخلاق و عادات ملیحهٔ ممدوحهٔ طریقتی
که درین اوراق پریشان مسطّر رقم زد و منقّط شده
است همگی آنها در صورتی مفید فواید دینی و مثمر اثمار
ایمانی و منتج نتایج ایقانی قلبی و روحانی و سرّی خواهد
بود که شخص بهر نوع زحمت و جان کندن بوده باشد
اوّلا رهبر ظاهری عصر و بزرگ و پیش رو و پیر این
طریقهٔ ناجیهٔ ذهبیّهٔ محمّدیّهٔ علویّهٔ رضویّهٔ مهدویّه علیهم
الصّلوة والسّلام را شناخته ثانیاً دست توسّل بذیل
رأفت آن بزرگ زده خود را کالمیّت بین یدی
الغسّال درین اصبعین آن سیمرغ قاف ولایت
انگاشته پس از آن بدستور العمل آن پیر روشن ضمیر
بقصد عمل نمودن باحکام شریعت غرّا که اصل الأصول

دینداریست و مشی کردن در جادّهٔ مستقیمهٔ طریقت
رضویّ بیضا که شرط الشّروط خداپرستی و مولاشناسی
است برافتاده تا از ورزش این دو شیوهٔ جمیل
و کوشش درین دو پیکرهٔ شریف جلیل و از برکت
و توجّه أئمّهٔ هدی سلام الله علیهم اجمعین آیات
بیّنات الهیّه را از قبیل تجلّیات انوار رنگارنگ
والهامات داخلی و خارجی و تنطّق و ذکر کردن
قلب که قلب بعضی از خواصّ سلّاک سلسلهٔ
علیّهٔ ذهبیّهٔ رضویّه علی صاحبها آلاف التّحیّة لااله
الّا الله میگوید بعضی الله فقط بعضی هو فقط
بعضی یا علیّ بعضی یا محمّد بعضی یا حقّ بنا بر
استعداد سالکان سبیل الهی و گاهی میشود که قلب

سالک پرتوه بهمه اینکلمات مبارکه ناطق وذاکر
میشود وطلوع شمس وقمر وکواکب گاه از قلب
گاه از خارج وتشرّف بحضور حضرات معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین اوّلاً درخواب بعد
دربین النّوم والیقظه ودراثنای استغراق وبیخودی
درعبادات واذکار وگاه درمجالس تعزیه داری
بحضرت سیّد العاشقین ورئیس الموحّدین ابیعبدالله
الحسین علیه السلام بدلالت کریمهٔ سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ
وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ در وجود خود
وخارج از وجود خود دیده ومشاهده نموده علاوه بر
علم الیقین بدرجهٔ علیای عین الیقین ثمّ حقّ الیقین
فایض گردیده علی الاتّصال بزبان قال وحال

مترنّم مقال يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي
وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ شود انشاء الله تعالی و
در اثبات ذکر کردن قلب قول الله تعالی
وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا یعنی تابع
مشو یا محمّد صلّی الله علیه وآله برکسیکه غافل گردانیدیم قلب اورا از ذکر ما
ایضاً قوله تعالی فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ
اللَّهِ پس وای باد بر جماعتی که سخت است قلبهای
ایشان از ذکر خدا ✻ وما اشبه هذین ودر حدیث
قدسی در وصف مؤمنین وارد است أَعْيُنُهُمْ
بَاكِيَةٌ وَقُلُوبُهُمْ ذَاكِرَةٌ چشمهای شان گریه کننده
است وقلبهای شان ذکر کننده وقال امام علیه السلام
لیس الذّکر قولاً باللّسان فقط فرمود امام علیه السلام

نیست ذکر بالسان فقط همچنین بعضی از اکابر
دین من جمله حضرت مستطاب شیخ زین الدّین
علیّ بن احمد العاملی مشهور بشهید ثانی اعلی الله مقامه
که صاحب شرح لمعه است در تبیین مراتب علما
سلّمهم الله تعالی مَنْ کانَ حیًّا و قدّس اسرارهم مَن
کانَ میّتًا در کتاب خود موسوم به منیة المریدین
ذکر کردن قلبرا بالصّراحة بیان فرموده که این
کمترین بی بضاعت از جهة ازدیاد خبرت و یقین
ناظرین عین عبارتش را متنًا و ترجمةً بمعرض عرض
درین اوراق آورده ثبت مینماید وهی هذه قال
بَعْض المحقّقین العُلمآء ثلاثة عالمٌ بالله غیر عالمٍ بامر
الله فهو عبدٌ استولت المعرفة الالٓهیّة علی قلبه

فَصارَ مُسْتَغْرَقًا بِمشاهدة نور الجلال وَالکبریآءِ
فلا یتفرّغ لیعلم علم الأحکام الّا ما لا بدّ منه و
عالمٌ بِامر الله غیر عالم بالله و هو الّذی عرف الحلال و
الحرام و دقایق الأحکام لکنّه لا یعرف اسرار جلال
الله و عالم بالله و بامر الله فهو جالس علی الحدّ المشترك
بین عالم المعقولات و عالم المحسوسات فهو تارةً
مع الله بالحبّ له و تارةً مع الخلق بالشّفقة و الرّحمة
فاذا رَجَع من ربّه الی الخلق صار معهم کواحد منهم
کانّه لا یعرف الله و اذا خلا بربّه مشتغلاً بذکره و
خدمته فکانّه لا یعرف الخلق فهذه سبیل المرسلین
و الصّدّیقین و هو المراد بقوله صلّی الله علیه و آله
سائل العلمآء و خالط الحکمآء و جالس الکبراء فالمراد

بقوله صلّى الله عليه وآله سائل العلماء العلماء
بامر الله غير العالمين بالله فامر بمسألتهم عند الحاجة
الى الاستفتاء واما الحكماء فهم الذين لا يعلمون
اوامر الله فامر بمخالطتهم واما الكبراء فهم العالمون
بهما فامر بمجالستهم لانّ في مجالستهم خير الدنيا و
الآخرة ولكلّ واحد من الثلثة ثلاث علامات فللعالم
بامر الله الذكر باللسان دون القلب والخوف من
الخلق دون الرب والاستحياء من الناس في الظاهر ولا
يستحيي من الله في السر والعالم بالله ذاكر خائف مستحيي
امّا الذكر فذكر القلب لا اللسان والخوف خوف
الرجا لا خوف المعصية والحياء حياء ما يخطر على القلب
لا حياء الظاهر والعالم بالله وبامره له ستة اشياء

الثلثة المذكورة للعالم بالله فقط والثلاثة المذكورة
للعالم بامر الله فقط مع ثلاثة اخرى كونه جالسا على
الحدّ المشترك بين عالم الغيب وعالم الشهادة وكونه
معلّما للمسلمين وكونه بحيث يحتاج الفريقان الأ
وّلان اليه وهو مستغن عنهما فمثل العالم بالله وبامر
الله كمثل الشمس لا تزيد ولا تنقص ومثل العالم بالله
فقط كمثل القمر يكمل تارة وينقص اخرى ومثل العالم
بامر الله كمثل السراج يحرق نفسه ويضيئ لغيره انتهى
كلامه اعلى الله مقامه ترجمه يعنى ميفرمايد بعضى
از محققين كه علما بر سه قسم اند عالم بالله است فقط
كه عالم بامر الله نباشد پس آن بنده ايست كه غالب
شود معرفت آلهيّه بر دلش پس مستغرق گردد بسبب

مشاهدهٔ نور جمال وکبریاء الٓهی پس فارغ نمی شود
که علم احکام را فراگیرد مگر بقدریکه ضرور ولابدّ منه است
قسم ثانی عالم بامر الله است فقط نه عالم
بالله وآنشخصی است که حلال وحرام را ودقایق
احکام شریعترا بداند ولی اسرار جلال الٓهی را
نداند وقسم ثالث عالم بالله وبامر الله است
معًا پس او جالس است در حدّ مشترک میان عالم
معقول وعالم محسوس پس گاهی با خدا است فقط
بمحبّت او وگاهی با مخلوق خدا با مهربانی ورحمت
پس زمانیکه بر میگردد از حقّ بسوی خلق میشود با ایشان
مثل یکی از ایشان گویا که هیچ عارف خدا نیست
وزمانیکه خلوت میکند با حقتعالی ومشغول بذکر

وخدمت او میشود پس گویا که هیچ خلقرا نمی شناسد *
واینچنین بود طریقهٔ انبیاء ومرسلین وصدّیقین و
اینست مراد حضرت رسول صلّی الله علیه وآله که
فرمود از علماء سؤال بکن وباحکما خلطه بنما وبا
کبراء مجالست پس مراد آنحضرت از سؤال
از علماء علماء بامر الله است که مأمور شده اند امّت
در وقت حاجت فتوی از ایشان مسئلت
نمایند واما حکما اشخاصی اند که عالم باحکام نیستند
که مأمور شده اند امّت برفاقت ودوستی با آنها
واما کبراء کسانی اند که عالم بهر دو معًا هستند پس
مأمور شده اند امّت بهم نشینی آنها زیرا که در مجالست
آنهاست نیکی دنیا وآخرت وهریکیرا از این سه

طایفه علامتی است پس علامت عالم بامر الله تنها
ذکرش لسانی است فقط نه قلبی و خوفش از خلق است
نه از خدا و حیاء او از مردم است در ظاهر نه از خدا
در باطن واما عالم بالله فقط ذاکر است و خائف
و مستحیی اما ذکر او ذکر قلبست نه زبان و خوف
او خوف رجاء است نه ترس معصیت و حیاء او
حیاء از چیز نیست که خطور بقلب مینماید نه حیاء ظاهر
و عالم بالله و بامره مغار اشش صفت است سه
علامتی که در صفت عالم بالله گذشت با سه علامت
دیگر که یکی جلوس اوست در مابین عالم غیب و
عالم شهادت و یکی دیگر بودن اوست معلم
مسلمانان و دیگری بودن اوست بنحویکه آن

دو طایفه محتاج این هستند و این مستغنی است
از ایشان پس مثال عالم بالله و بامر الله مثال
آفتاب است که نه زاید میشود و نه ناقص و مثال
عالم بالله فقط مثال ماه است که نور آن گاهی
ناقص میشود و گاهی کامل و بدر و مثال عالم بامر
الله تنها مثال چراغست که خودش میسوزد و
منفعت آن بدیگران میرسد و هکذا جناب
شیخ بهائی قدس سره در کتاب
اربعین خود ذکر کردن قلبرا اشاره فرموده مَن شاءَ
فلیرجع الیه واگر کسی با وجود این دلایل واضحه
بمشهور و مرئی شدن این آیات بینات الهیه
باطنیه که گاه بچشم حسی و غالباً با دیده دل که بصیرت

قلبی نامیده اند باور نماید چه عیب دارد که محض قصد
ازدیاد معرفت در خداشناسی نه از روی هوا و هوس
تدتی بطور صدق با فقرای حقهٔ این سلسلهٔ علیهٔ
رضویهٔ ذهبیه علی صاحبها آلاف الصلوة و السلام
والتحیة همراهی نماید یعنی همان صلوة و استغفاری که
خود سر در مدت عمر خود خوانده واصلاً و قطعاً اثری
و ثمری چه ظاهراً چه باطناً ندیده چندی هم با تلقین و
اجازهٔ بزرگ این سلسلهٔ علیه ارواحنا فداه
بخواند اگر از آیات و علامات سابقة العرض
در وجود خود و خارج از وجود خود دیده و مشاهده
نمود فبها ثابت قدم شود و الا یعنی اگر چیزی
ندید صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد علیه و علیهم

السلام و استغفار نمودن از معاصی اگر ثوابی
نداشته باشد گناه هم که نیست ✻ باری ✻
تا این شراب شوق که را در گلو کنند ✻ کما قال الله
تبارک و تعالی یَهْدِی اللهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشَآءُ خلاصه
اگرچه مقصود از خاتمه بیان طریق تحصیل معرفت
حضرت پیر بود ولی چون در اینجا سخن بسیار و
زبان ناطقه را اجازهٔ تطویل در گفتار نه و
منظور از این وجیزه ملاحظهٔ کمال اختصار است
لهذا عنان قلم را بدعای حضرت پیر با صفای
خود ارواحنا لتراب نعال محبیه فدا معطوف
و بنام نامی حضرت سامی شان این رساله را
مختوم میدارم ختامه مسک ففیه فلیتنافس المتنافسون

نام شه را زیب سازم بر ختام

بر دعای او کنم ختم کلام

شه جلال الدّین محمّد پور راز

آن مهین ذرّیّهٔ شاه حجاز

آن ولای مرتضی را ترجمه

آن بهین چوپان این خیل و رمه

آن امین بوّاب دربار رضا

آن سلالهٔ پاک نسل مرتضی ع

آنکه شد پرورده در دامان عشق

خورد شیر حکمت از پستان عشق

آنکه در خمخانهٔ فقر و فنا

حال او ساقی است از جام بقا

از خم عرفان مهر بوتراب

سالکان را میدهد جام شراب

حال که گفتم ز هجرت در شمار

سیصد و دو میرود بعد از هزار ۱۳۰۲

تا هزاران سال دیگر ای کریم

ظلّ او ممدود باد و مستقیم

کم مکن از فرق ما ای ذوالجلال

تا قیامت ظلّ مولانا جلال

مجدالأشراف ای شه ملک بقا

وی همیون دُرّ دُرج اصطفا

ای گرامی رهبر فقر ذهب

وی رجای فضل را قطب ادب

ای بشمس باقی وجه انام
ذات تو ابر رقیق بی ظلام
گر نبودی حلقها تنگ و ضعیف
ور نبودی خلق محجوب و کثیف
در مدیحت داد معنی دادمی
غیر این منطق لبی بگشادمی
لیک خود چون نیستم از تو مجاز
از برای هتک ستر و کشف راز
پس بپوشم این سر بنهفته را
بر دعایت ختم سازم گفته را
مدح تو حیف است بر زندانیان
گویم اندر مجمع روحانیان

بادهای پهن تر از صد فلک
مدح تو در نوشش خوانم به ملک
ای جهان جهد ای جانان جان
ای بدرب شهر حکمت پاسبان
تا جهان راهست از لیل و نهار
ضوء با ظلمت قرین با نور نار
دشمنانت باد در ظلمات تن
چون بزندان سلیمان اهرمن
دوستانت غرق نور بیحساب
همچو عیسی همنشین با آفتاب

مخفی نماند که این بی بضاعت گم نام
در اول وهله اینچند ورق بی نظم و نسق را از جهة

اختصارش نام نهاده بودم به وجیزه پس از
مدّتی یکنفر از اصدقاء با صفا که در صبح و مساء
صاحب کشف و شهود و سایر حالات عجیبهٔ باطنیّه
است گفت که در خواب بزیارت حضرت
حُجّة الله فی السّموات و الأرضین عجّل الله فرجه
مشرّف شدم دیدم که همین وجیزه در ید ید اللّهی
آنحضرت عجّل الله فرجه و علیه السّلام است بعد از
تجید فرمودند جواهر الکلام و مفتاح المرام است
لهذا بعد از اقدام بسجدات شکر ثانیاً مسمّی
باین اسم مبارک گردید الحمد لله علی الولایة والهدایة

ومنه العصمة والتوفیق

کتابخانه مرکزی آستان قدس
مشهد
سال ۱۳٤۸ خورشیدی
بازبینی شد

حقیر را کسالتی عام بهاره بود و مرو و چهره ... از

... یکی از ... ها ... کرده صبح و شب

صاحب گشته ... و ساید ... ست مجیه ...

... گفت که در خواب بزیارت حضرت

حجه الله فی ارضه ... الارضین عجل الله فرجه

مشرف شدم و دیدم که جبین و چهره ... مبارک

آنحضرت عجل الله فرجه و علیه السلام است ...

تجدید فرموده ... الکلام و ... [illegible]

... اقدام ... شکر ... است

... مبارک کرده ... علی ... [illegible]